۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۳۲۸

شماره پرونده: ۳۲۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در فرضی که در خصوص موضوع مجرمانه‌ای دادسرا عقیده بر منع تعقیب متهم داشته و پس از اعتراض شاکیان دادگاه کیفری یک استان ضمن نقض قرار منع تعقیب صادره جلب به دادرسی متهم را اعلام می‌نماید آیا به استناد بند ب ماده ۳۳۵ قسمت اخیر ماده ۳۸۲ و لحاظ ماده ۲۷۶ از قانون آیین دادرسی کیفری نیازی به تنظیم کیفرخواست نمی‌باشد و یا با وجود اینکه دادستان عقیده بر عدم بزهکاری متهم دارد ملزم به تنظیم کیفرخواست می‌باشد؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۲۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به صراحت اعلام داشته در صورت نقض قرار منع تعقیب و صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه (کیفری یک یا دو)، بازپرس مکلف است متهم را احضار و موضوع اتهام را به او تفهیم کند و با اخذ آخرین دفاع و تأمین مناسب از وی، پرونده را به دادگاه ارسال کند و نیز با لحاظ ماده ۳۳۵ این قانون که یکی از جهات شروع به رسیدگی دادگاه‌های کیفری را صدور «قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه» در ردیف جهات دیگر مانند کیفرخواست دادستان ذکر کرده است و همچنین با عنایت به ماده ۴۰۵ این قانون، در فرض سؤال، موجب قانونی جهت تکلیف دادستان به صدور کیفرخواست با فرض صدور قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه کیفری یک وجود ندارد. همچنین مقررات مواد ۲۷۶ و ۳۳۵ قانون فوق‌الذکر، تعارضی با بند «الف» ماده ۳۵۹ و ماده ۳۸۲ ندارد؛ زیرا مقررات مواد اخیرالذکر مفروض بر صدور کیفرخواست یا طرح ادعای شفاهی از سوی دادستان است و به معنای عدم استماع اظهارات دادستان یا نماینده وی در جلسه رسیدگی به ترتیب مقرر در قانون در مواردی نیست که در اجرای ماده ۲۷۶ قانون یادشده، پرونده امر در دادگاه مطرح می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۳۲۵

شماره پرونده: ۳۲۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۷۰ و ۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری آیا بزه دیده بالغ کمتر از ۱۸ سال در جرایم مالی و غیر مالی مستقلا و بدون ولی قهری یا سرپرست قانونی قادر به طرح شکایت می‌باشد یا اینکه الزاما می‌بایست به انضمام ولی قهری یا سرپرست قانونی طرح شکایت کند؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی اصلاحی ۱۳۷۰ و نیز رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۶۴ دیوان‌عالی کشور، رسیدن صغار به سن بلوغ، دلیل رشد آنان در غیر امور مالی است؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. بنابراین فردی که به سن بلوغ رسیده، می‌تواند در کلیه امور مربوط به خود جز امور مالی که به حکم تبصره ۲ ماده فوق‌الذکر، مستلزم اثبات رشد است، دخالت نماید. در فرض سؤال نیز مجنی‌علیه بالغ که از وقوع جرم، متحمل ضرر و زیان نیز شده است، طبق ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، بزه‌دیده محسوب می‌شود و می‌تواند با تقاضای تعقیب مرتکب، از وی شکایت و یا از شکایت خود صرفنظر کند؛ لکن چنانچه موضوع پرونده متضمن مطالبه مال از قبیل دیه یا ضرر و زیان ناشی از جرم باشد، در این موارد باید ولی یا قیم وی مداخله کند؛ مگر اینکه حکم رشد وی در امور مالی نیز از دادگاه صالح، صادر شده باشد. تبصره ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبین این نظر است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۲۱

شماره پرونده: ۳۲۱-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

فردی به اتهام سرقت اموال و از جمله یک فقره چک به مبلغ دویست و پنجاه میلیون تومان به حبس و شلاق و رد مال چک مذکور محکوم و حکم صادره قطعی و حکم صادره اجرا گردیده است شاکی تقاضای رد مال و در صورت تعذر تقاضای بازداشت در صورت عدم توانایی محکوم علیه در رد مال را نموده است تمامی اموال به استثناء چک اعم از عین یا مثل به شاکی مسترد گردیده است ولی محکوم علیه هم مدعی است که چک را معدوم نموده است و دسترسی به آن ندارد و احتمال صدق ادعای وی هم وجود دارد حال مستدعی است ارشاد فرمایید:

آیا امکان بازداشت محکوم علیه به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیتهای مالی به علت عدم استرداد یک فقره چک اعلامی وجود دارد؟

در صورت عدم بازداشت نحوه استرداد و تکلیف چک مذکور به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ:

۱- باتوجه به مواد ۱ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، بازداشت و حبس محکومینی که به پرداخت مالی به نفع محکوم‌له محکوم شده باشند، مشمول این قانون است. بنابراین محکومینی که به استرداد سند به نفع محکوم‌له، محکوم شده‌اند، از شمول ماده ۳ این قانون خارج‌اند.

۲- گرچه مسؤولیت سارق به رد عین مال مسروقه تا زمان استرداد آن استمرار دارد و به همین جهت تا زمانی که مال یادشده موجود است، باید عین آن مسترد شود، در فرضی که سارق به رد دسته چک مسروقه محکوم شده و چک‌های مزبور معدوم شده باشد، اقدام دیگری از سوی اجرای احکام ضروری به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که معدوم شدن چک‌ها از سوی سارق، موجب اسقاط مسؤولیت مدنی وی نخواهد بود. همچنین محکوم‌له (ذینفع) می‌تواند، مطابق مقررات ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درخصوص جلوگیری از پرداخت وجه چک‌ها، مراتب را به بانک مربوطه اعلام کند. همچنین وی می‌تواند با عنایت به ماده ۳۲۱ قانون تجارت، اعلام بطلان چک را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۱/۳۰۷

شماره پرونده: ۳۰۷-۱/۲۸-۱۴۰۱ ک

استعلام:

چنانچه بعد از دستور ضبط وثیقه از ناحیه دادستان سند مال الوثاقه در راستای دستور مذکور حسب نامه قاضی اجرای احکام کیفری به نام ستاد اموال تملیکی زده شود و ستاد مذکور بعد از مزایده مالوثاقه را رسما به نام برنده مزایده منتقل نماید متعاقبا وثیقه گذار نسبت به دستور ضبط وجه الوثاقه صادره از ناحیه دادستان اعتراض و دادگاه نیز با قبول اعتراض مطروحه دستور ضبط را فسخ نماید.

حال سوال این است:

با فسخ دستور ضبط صادره آیا با توجه به ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی، دادستان یا قاضی اجرای احکام کیفری می‌بایست دستور اعاده وضع به حال سابق و ابطال سند رسمی تنظیمی به نام شخص ثالث برنده مزایده را صادر نماید و لزومی به ارائه دادخواست نمی‌باشد؟ والا چنانچه نظر آن مرجع محترم بر این باشد که با توجه به انجام مزایده توسط ستاد اموال تملیکی و انتقال رسمی سند به نام برنده مزایده نیاز به تقدیم دادخواست باشد عناوین خواسته در دادخواست تقدیمی چه چیزهایی باید باشد و به طرفیت چه اشخاصی باید اقامه دعوی شود؟ با فرض اینکه شهرستان محل صدور دستور ضبط از ناحیه دادستان و نیز شهرستان محل وقوع مزایده توسط ستاد اموال تملیکی هر یک متفاوت باشد اقامه دعوی حقوقی در کدام یک از شهرستانهای مذکور باید صورت گیرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، معنی و مفهوم «ضبط وثیقه» در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این نیست که سند وثیقه‌گذار ابطال و ملک مورد وثیقه از مالکیت وی خارج و در ملکیت دولت مستقر شود؛ بلکه منظور این است که پس از صدور دستور ضبط وثیقه، واحد اجرای احکام کیفری طبق مقررات اجرای احکام مدنی نسبت به فروش ملک مورد وثیقه اقدام و از وجه حاصل از فروش، معادل مبلغ وثیقه را برداشت کند و پس از اعمال ماده ۲۳۳ قانون مذکور، اگر چیزی از این مبلغ برداشتی باقی بماند، به سازمان اموال تملیکی تحویل می‌شود و مابقی وجه حاصل از فروش، پس از برداشت مبلغ معادل وثیقه، به شخص وثیقه‌گذار مسترد می‌شود. ثانیاً، اصولاً سازمان فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان در خصوص ضبط وثیقه و فروش آن، به عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق با مقررات اجرای احکام مدنی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در صورت نقض دستور ضبط وثیقه که مزایده بر اساس آن صورت گرفته است توسط مراجع قضایی مربوطه، موضوع مشمول ماده ۳۹ قانون اجرای احکام مدنی است و کلیه اقدامات اجرائی از جمله انجام مزایده و حتی انتقال سند به دستور قاضی اجرای احکام به حالت قبل خود بر می‌گردد و لزومی به ارائه دادخواست نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۰۲

شماره پرونده: ۳۰۲-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

انجام تحقیقات و استعلامات جهت احراز قدرت محکوم علیه به پرداخت اقساط جزای نقدی جهت صدور امر به تقسیط جزای نقدی از سوی دادگاه نخستین در راستای اعمال ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری بر عهده دادگاه می‌باشد یا اجرای احکام کیفری؟

پاسخ:

مستنبط از ماده ۵۲۹ و تبصره ماده ۵۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که دادگاه رسیدگی‌کننده به تقاضای تقسیط جزای نقدی، نسبت به بررسی وضعیت مالی محکوم‌علیه اقدام و درصورت احراز ناتوانی وی از پرداخت یک‌جای جزای نقدی و قدرت وی به پرداخت آن به صورت اقساط، مبادرت به صدور حکم تقسیط جزای نقدی می‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۹۹

شماره پرونده: ۲۹۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا در پرونده‌ای که دلایل علیه متشاکی ضعیف بوده احضار متهم به عنوان مطلع ایرادی دارد یا خیر؟

پاسخ:

مطابق ماده ۲۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بازپرس می‌تواند در کلیه جرایم اعم از قابل گذشت یا غیر قابل گذشت شخصی را که حضور و تحقیق از وی برای روشن شدن موضوع ضروری است، به عنوان مطلع احضار کند؛ بنابراین تحقیق از مشتکی‌عنه که دلایل کافی بر توجه اتهام به وی وجود ندارد به عنوان مطلع و با رعایت حقوق ناظر به تحقیق از مطلعان از قبیل ماده ۲۱۳ قانون یادشده، فاقد اشکال قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱/۹-۱۴۰۱ ح

استعلام:

مهریه خانمی که همسر ایشان فوت نموده است و مهریه سکه می‌باشد به نرخ روز محاسبه می‌گردد یا زمان فوت همسر؟

پاسخ:

حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۱۳۷۶) مبنی بر محاسبه مهریه متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد و ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳/۲/۱۳۷۷ هیأت وزیران مبنی بر ملاک بودن تاریخ فوت زوج در موارد پرداخت مهریه از ترکه زوج متوفی، به صراحت صدر تبصره یادشده، ناظر بر فرضی است که مهریه زوجه از نوع وجه رایج باشد و بر این اساس، در فرض سؤال که مهریه زوجه از نوع سکه طلا است، موجبی برای اعمال تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی و ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی آن نیست و از آن‌جا که وراث متوفی که ترکه را قبول کرده‌اند مکلف به تأدیه همان تعداد سکه به محکوم‌لها از محل ترکه هستند، دادگاه حکم به پرداخت عین مهریه یادشده از محل ترکه صادر می‌کند و از محل ترکه مسکوکات یادشده خریداری و تحویل محکوم‌لها می‌شود؛ اما چنانچه به هر علت، موجبات اجرای این حکم فراهم نباشد، معادل قیمت سکه‌ها از ترکه متوفی توقیف و به فروش می‌رسد و در این صورت قیمت روز پرداخت، ملاک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۲۹۰

شماره پرونده: ۲۹۰-۲۵-۱۴۰۱ ک

استعلام:

چنانچه دادگاه در راستای اعمال ماده ۵۰۲ آیین دادرسی کیفری مجازات تعزیری محکوم علیه اعم از حبس یا شلاق را به نقدی تبدیل نماید در این صورت چنانچه محکوم علیه از پرداخت جزای نقدی خودداری و مالی نیز از وی شناسایی نگردد آیا امکان حبس محکوم‌علیه بدل از جزای نقدی وفق بند ب ماده ۵۲۹ آیین دادرسی کیفری وجود دارد؟

آیا حبس محکوم علیه بدل از جزای نقدی وفق بند ب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری نیاز به دستور دادگاه دارد یا اینکه دادیار اجرای احکام کیفری رأسا می‌تواند اقدام نماید (توجها به اینکه قانونگذار در مقام بیان اشاره‌ای به دستور دادگاه ننموده است).

پاسخ:

۱- چنانچه اجرای مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ بر اساس بند «ب» این ماده منتهی به حبس بدل از جزای نقدی محکوم‌علیه شود، در این صورت با توجه به این‌که تبدیل مجازات مندرج در حکم محکومیت اولیه به جزای نقدی نسبت به محکوم‌علیه با فلسفه وضع ماده ۵۰۲ قانون یادشده که جلوگیری از تحمیل آثار و عوارض جسمی و روحی علاوه بر نفس محکومیت (مجازات)، سازگاری نداشته و مناسب نمی‌باشد، بنابراین قاضی اجرای احکام کیفری باید جهت اعمال مجدد مقررات قسمت دوم ماده ۵۰۲ قانون پیش‌گفته و تبدیل مجازات جزای نقدی به مجازات مناسب دیگر یعنی مجازات قابل اجرا نسبت به محکوم‌علیه نظیر محرومیت از حقوق اجتماعی یا مجازات جایگزین حبس و سایر مجازات های تکمیلی که موجب تشدید وضعیت بیماری محکوم‌علیه و یا وخامت حال او نشود، پرونده را به دادگاه مربوطه ارسال و تقاضای تبدیل مجازات کند.

۲- با عنایت به تصریح قسمت اخیر ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکم صادره در خصوص جزای نقدی زیر نظر دادگاه نخستین اجرا می‌شود؛ بدین ترتیب تعیین مجازاتهای جایگزین جزای نقدی از جمله حبس، اصولاً باید با دستور دادگاه باشد. در نتیجه، دستور بازداشت شخص محکوم به جزای نقدی به وسیله قاضی اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب، فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۷۹

شماره پرونده: ۲۷۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق بند ت ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری رسیدگی به جرایمی که مجازات تعزیری درجه سه و بالاتر برای آن‌ها تعیین شده در صلاحیت دادگاه کیفری یک می‌باشد و اگر این جرایم از موضوعاتی باشند که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه انقلاب است وفق ماده ۲۹۷ قانون مذکور در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی رسیدگی می شود. از سوی دیگر به تصریح ماده ۹ قانون مبازه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی در صورت ارتکاب جرایم مندرج در بند های ۱ تا ۵ ماده ۸ آن قانون برای بار دوم مجازات یک و نیم برابر خواهد شد اکنون چنانچه فردی برای با دوم مرتکب حمل مواد روانگردان به مقدار مشمول بند ۴ ماده ۸ قانون اخیرالذکر گردد مجازات جرم کنونی حبس تعزیری درجه سه خواهد بود در حالیکه بدون در نظر گرفتن کیفیات مشدده مجازات نامبرده از تعزیرات درجه چهار خواهد بود اکنون رسیدگی به اتهام فعلی مشارالیه در صلاحیت کدام دادگاه خواهد بود؟

پاسخ:

با توجه به این که طبق ماده ۹ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات قانونی مرتکبین جرایم مذکور در بندهای ۴ و ۵ ماده ۸ این قانون برای بار دوم و سوم حبس بیش از ده سال تعیین شده است؛ بنابراین به استناد مواد ۲۹۷، ۳۰۲ و ۳۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به اعتبار درجه آن (۳ و بالاتر) در دادگاه انقلاب با تعدد قاضی رسیدگی می‌شود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۱/۲۷۱

شماره پرونده: ۲۷۱-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

چنانچه حکمی به صورت غیابی صادر و در مرحله اجرا اموال محکوم‌علیه توقیف شود و سپس کاشف به عمل آید که محکوم‌علیه پیش از صدور حکم و صدور اجراییه فوت کرده است، آیا ادامه عملیات اجرایی وفق مفاد ماده ۳۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ امکان‌پذیر است و یا آن‌که خواهان باید بار دیگر به طرفیت ورثه طرح دعوا کند؟

پاسخ:

چنانچه در جریان رسیدگی و پیش از صدور حکم، خوانده فوت کند و دادگاه به دلیل عدم اطلاع از فوت وی حکم صادر کند، در این مورد ابلاغ حکم به نشانی فرد متوفی فاقد اثر قانونی است؛ از سوی دیگر مطابق ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، هیچ حکم یا قراری را نمی‌توان اجرا نمود؛ مگر این‌که به طرفین یا وکیل آنان ابلاغ شده باشد؛ بنابراین، مادام که رأی صادره به نحو قانونی ابلاغ نشود و مواعد قانونی سپری نشود و یا به علل دیگری حق واخواهی و تجدید نظرخواهی زائل نشود، به لحاظ عدم قطعیت، قابلیت اجرا ندارد. بدیهی است اگر جانشین یا جانشینان خوانده متوفی به دادگاه معرفی و رأی صادره به آنان ابلاغ شود و ایشان در مهلت مقرر قانونی، حسب مورد واخواهی یا تجدید نظرخواهی نمایند، وفق مقررات به آن رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌شود؛ اما در صورت عدم واخواهی یا تجدید نظرخواهی، رأی صادره پس از قطعیت قابلیت اجرا خواهد داشت؛ بر این اساس اجراییه که به نام متوفی تنظیم و ابلاغ شده است، وفق ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ باید ابطال شود؛ بنا به مراتب یادشده، فرض سؤال از حکم مقرر در ماده ۳۱ قانون یادشده که ناظر بر فوت محکوم‌علیه در جریان عملیات اجرایی است، خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۷

۷/۱۴۰۱/۲۶۹

شماره پرونده: ۲۶۹-۱۹۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

بر اساس ماده ۱۲ آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۶۳ هیأت وزیران، خانه سازمانی بایستی طبق صورت‌جلسه حاوی وضعیت به استفاده‌کننده تحویل و رسید دریافت شود؛ چنانچه خانه سازمانی به صورت شفاهی به استفاده‌کننده کشوری واگذار شود و صورت‌جلسه تحویل موجود نباشد و بیش از حداکثر زمان مقرر در ماده ۲ آیین نامه مذکور (پنج سال) از زمان واگذاری سپری شود و با امتناع متصرف از تخلیه و تحویل خانه سازمانی یا از دست دادن شرایط استفاده، حقوق دولت در معرض تضییع قرار گیرد، از آنجایی که معمولاً واحد تخلیه خانه‌های سازمانی هنگام رفع تصرف صورت‌جلسه تحویل را مطالبه می‌کند، خواهشمند است اعلام فرمایید که آیا ارائه سند مالکیت ساختمان متعلق به دولت برای تخلیه و رفع تصرف کافی است؟

پاسخ:

هرچند مطابق ماده ۱۲ آیین‌نامه مربوط به شرایط و طرز استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۹/۱۰/۱۳۶۳ هیأت وزیران با اصلاحات و الحاقات بعدی، «استفاده‌کننده خانه سازمانی، خانه را طبق صورت‌جلسه‌ای حاوی وضعیت سازمانی با ذکر جزییات لازم تحویل می‌گیرد و باید در موقع تخلیه نیز خانه را عیناً به همان نحو که تحویل گرفته طی صورت‌جلسه‌ای به نماینده سازمان صاحب‌خانه تحویل و رسید دریافت دارد...»؛ در فرض سؤال که خانه سازمانی بدون تنظیم صورت‌جلسه موضوع این ماده و به صورت شفاهی تحویل استفاده‌کننده شده است، صرف‌نظر از آن‌که این اقدام وفق تبصره یک ماده مذکور برای اداره استفاده‌کننده تخلف محسوب می‌شود؛ اما این تخلف مانع از تخلیه خانه سازمانی در صورت فراهم بودن شرایط مقرر در این آیین‌نامه و همچنین قانون نحوه استفاده از خانه‌های سازمانی مصوب ۱۳۴۶ به دستور مقام قضایی صالح نیست که با احراز رابطه شخص استفاده‌کننده از خانه سازمانی با سازمان متبوع و نحوه تصرف، به طریق مقتضی و لحاظ شرایط آیین‌نامه، به درخواست سازمان یادشده، دستور تخلیه خانه سازمانی را صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۱/۲۶۲

شماره پرونده: ۲۶۲-۱۰۸-۱۴۰۱ ع

استعلام:

با عنایت به اینکه بند ج ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات دولت تکلیفی برای وزارت تعاون مبنی بر اعمال جریمه کارفرمایانی که اتباع خارجی فاقد پروانه را به کار می‌گیرند پیش بینی نموده و در ذیل بند مذکور مقرر نموده که در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه تعقیب کیفری بر اساس ماده ۱۸۱ قانون کار به عمل می آید اولا آیا قانونگذار در بند مذکور به دنبال تخصیص ماده ۱۸۱ قانون کار در خصوص موضوع اشاره شده می‌باشد یا خیر؟ به عبارت دیگر آیا رسیدگی به بزه مندرج در ماده ۱۸۱ قانون کار منوط به خودداری از پرداخت جریمه تعیینی از سوی وزارت تعاون می‌باشد یا خیر؟ ثانیا در صورتی که قائل به این امر باشیم که قانون تنظیم بخشی از مقررات دولت در مقام تخصیص قانون کار با توجه به مرجع تصویب قوانین مذکور نمی‌باشد نحوه رسیدگی به پرونده با موضوع ماده ۱۸۱ قانون کار در حالیکه کارفرما سابقا به همین اتهام محکوم به پرداخت جریمه از سوی وزارت تعاون گشته و جریمه خود را پرداخت نموده چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

اولاً و ثانیاً، مستفاد از بند «ج» ماده ۱۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰ که وفق ماده ۱۲۲ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۵ و سپس به موجب بند «ن» تبصره یک قانون بودجه سال ۱۴۰۱ تمدید شده است، در صورت خودداری کارفرمایان از پرداخت جریمه مقرر، طبق ماده ۱۸۱ قانون کار مصوب ۱۳۶۹، مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و مجازات مقرر در ماده ۱۸۱ قانون کار در مورد آنان اعمال خواهد شد؛ بنابراین، با تعقیب کارفرما در مراجع قضایی، موضوع پرداخت جریمه مذکور در بند «ج» ماده ۱۱ قانون پیش‌گفته منتفی است و موجب قانونی جهت مطالبه این جریمه از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی از طریق مراجع قضایی وجود ندارد و با فرض پرداخت جریمه از سوی کارفرما، تعقیب کیفری وی بر اساس ماده ۱۸۱ پیش‌گفته منتفی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۵۷

شماره پرونده: ۲۵۷-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا دستور دادستان در راستان اعمال ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری (جهت اخذ یا ضبط حداکثر تا یک چهارم از وجه قرار) قابل اصلاح، تجدیدنظر یا عدول توسط دادستان یا جانشین وی که تفویض اختیار شده می‌باشد؟

پاسخ:

دستور دادستان مبنی بر رفع اثر از دستور ضبط وثیقه یا اخذ وجه‌الکفاله و اخذ یا ضبط حداکثر تا یک‌چهارم از وجه قرار موضوع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، یک دستور قضایی است و لذا چنانچه دادستان متوجه شود که در صدور این دستور، مقررات قانونی رعایت نشده و یا صدور این دستور بر اثر اشتباه بوده است، اصلاح دستور یا عدول از آن از جانب دادستان فاقد اشکال قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۵

۷/۱۴۰۱/۲۵۳

شماره پرونده: ۲۵۳-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها در سال ۱۳۸۹ و حذف عبارت «بانک‌ها» از صدر این ماده واحده، در صورتی که حسب استعلام انجام شده توسط واحد اجرای احکام مدنی، شهرداری دارای وجوه قابل ملاحظه‌ای نزد بانک‌ها باشد، آیا توقیف و برداشت آن پیش از سپری شدن مهلت قانونی امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

مقررات ماده واحده قانون اصلاح قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ و الحاق دو تبصره به آن مصوب ۱۳۸۹ مجلس شورای اسلامی، صرفاً به منظور فراهم آوردن موجبات بهره‌مندی شهرداری‌ها از تسهیلات و منابع بانکی جهت اجرای خدمات شهری و ترغیب بانک‌ها به اعطای تسهیلات به شهرداری‌ها با مجاز اعلام کردن وصول مطالبات آن‌ها از محل وثایق اخذشده از شهرداری‌ها بوده و حذف عبارت «در بانک‌ها و یا» از ماده واحده سال ۱۳۶۱ در ماده واحده اصلاحی ۱۳۸۹ به قرینه تبصره‌های یک و دو ذیل آن و اطلاق عبارت اشخاص ثالث در متن آن، دلالتی بر امکان توقیف و برداشت وجوه موجود در حساب‌های شهرداری‌ها نزد بانک‌ها، خارج از چارچوب ماده واحده سال ۱۳۶۱ ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۲۵۲

شماره پرونده: ۲۵۲-۱/۳-۱۴۰۱ ح

استعلام:

برخی شرکت‌های دولتی دارای درآمدهای جاری بوده و برخی مانند شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور که در مقام انجام اقدامات عمرانی است، فاقد درآمد جاری و دارای بودجه مطلوب سالیانه هستند. آیا در خصوص این شرکت‌ها نیز مانند دیگر شرکت‌ها که دارای درآمد جاری هستند، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی اعمال نمی‌شود؟

پاسخ:

اولاً، قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ صرفاً ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شرکت‌های دولتی، به طور کلی اعم از این‌که دارای درآمد جاری باشند و یا بودجه مطلوب سالیانه (در فرض سؤال، شرکت مادر تخصصی ساخت و توسعه زیربناهای حمل و نقل کشور)، مشمول این قانون نیستند.

ثانیاً، هرچند بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳، دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ را به طور مطلق به کار برده است؛ اما با توجه به قرائن و امارات زیر، این اطلاق منصرف از شرکت‌های دولتی است:

نخست، فلسفه وضع قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و اعطای مهلت به وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی این است که درآمد و مخارج این مراجع و نهادها در بودجه کل کشور منظور می‌شود و بالطبع برای پیش‌بینی، تصویب و تخصیص مبالغی که به عنوان محکوم‌علیه باید پرداخت کنند، نیاز به مهلت است و با تصویب بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، فلسفه اصلی موضوع تغییر نکرده است.

دوم، بند «ج» ماده ۲۴ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۴/۱۲/۱۳۹۳ تکلیفی برای سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) مقرر کرده است که انجام این تکلیف توسط سازمان مزبور در مورد شرکت‌های دولتی غیر ممکن است؛ زیرا تخصیص بودجه این شرکت‌ها در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست تا بتواند محکوم‌به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

را از بودجه سنواتی آن‌ها کسر و به محکوم‌له یا اجرای احکام دادگاه و یا دیگر مراجع قضایی و ثبتی مربوط پرداخت کند؛ همان‌گونه‌که اطلاق عبارت «دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری» مذکور در بند «ج» ماده ۲۴ یادشده، مؤسسات یا نهادهای رسمی عمومی غیر دولتی که در ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی قید شده‌اند را در برنمی‌گیرد؛ زیرا تخصیص بودجه این مؤسسات نیز در اختیار سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور (سازمان برنامه و بودجه فعلی) نیست. همچنین اختصاص مبالغی به شرکت‌های دولتی تحت عنوان کمک و غیر آن، منصرف از تخصیص بودجه سنواتی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۱/۲۵۰

شماره پرونده: ۲۵۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه یک شخص نظامی مرتکب جرمی شود و پرونده او در دادسرای نظامی مورد رسیدگی قرار گیرد و پرونده با کیفرخواست دادستان نظامی به دادگاه نظامی ارسال و آن دادگاه رای محکومیت متهم نظامی را صادر نماید و به رای صادره اعتراض شود و دادگاه تجدید نظر نظامی اعتقاد داشته باشد که رسیدگی به جرم شخصی نظامی در صلاحیت دادگاه عمومی کیفری دو است و پرونده را با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو ارسال نمایند بر فرض پذیرش صلاحیت توسط دادگاه کیفری دو در این صورت با توجه به ماده ۳۳۵ قانون آیین دادرسی کیفری آیا دادگاه کیفری دو می‌تواند با همان کیفرخواست دادسرای نظامی به پرونده رسیدگی کند یا اینکه بایستی پرونده را جهت رسیدگی و صدور کیفرخواست جدید از سوی دادستان عمومی به دادسرای عمومی ارسال نماید؟

پاسخ:

نظر به اینکه تصمیمات قضایی از سوی مرجع فاقد صلاحیت ذاتی اعتبار واقعی ندارد، در فرضی که پرونده به عنوان مثال از سوی دادگاه تجدید نظر نظامی با قرار عدم صلاحیت به دادگاه کیفری دو ارسال شده است، رسیدگی این دادگاه بر مبنای کیفرخواست صادره از دادسرای نظامی فاقد وجاهت قانونی است. شایان ذکر است ارزش و میزان اعتبار اقدامات تحقیقی به عمل‌آمده از سوی مرجع قضایی فاقد صلاحیت ذاتی به تشخیص مرجع قضایی صالح به رسیدگی است و در صورتی که مرجع قضایی صالح، تجدید اقدامات تحقیقی را ضروری بداند، در این خصوص اقدام می‌کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۴۸

شماره پرونده: ۲۴۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مراد از دادگاه در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی دادگاه صادرکننده حکم قطعی یا دادگاه بدوی می باشد؟ چنانچه مراد دادگاه صادرکننده حکم قطعی باشد، در حالتی که محکوم علیه نسبت به دادنامه بدوی موضوع حکم تعلیقی تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری نموده باشد و در این خصوص دادنامه صادر شده باشد و از سوی دیگر شاکی نسبت به دادنامه بدوی، تجدید نظرخواهی نموده باشد و دادگاه تجدید نظر حکم صادر نموده باشد، در این صورت دادگاه صادرکننده حکم قطعی، دادگاه بدوی است یا دادگاه تجدید نظر؟ (پاسخ به این قسمت در موارد دیگر از جمله تشخیص دادنامه قطعی جهت اعمال مواد ۵۱۰ و ۵۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری کاربرد دارد).

پاسخ:

۱- شرایط لغو قرارتعلیق در مواد۵۰، ۵۴ و ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده و صراحتاً قید شده «... دادگاه صادرکننده حکم قطعی ...». حال اگر دادگاه تجدید نظر، مرجع صدور حکم قطعی باشد، با لحاظ شرایط مذکور اقدام به الغاء قرار تعلیق خواهد نمود.

۲- اولاً، فرض ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با توجه به فلسفه وجودی آن که کاهش یک مرحله از دادرسی و تسریع در رسیدگی و قطعیت آرا است، ناظر به مواردی است که پرونده با وجود قابلیت تجدید نظرخواهی محکوم، به لحاظ عدم تجدید نظرخواهی از سوی دادستان و شاکی خصوصی در مهلت قانونی یا استرداد درخواست تجدید نظر از سوی نامبردگان، قابلیت طرح در مرجع تجدید نظر را نداشته باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که شاکی خصوصی از حکم محکومیت تجدید نظرخواهی کرده است، از مصادیق ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است. با عنایت به مراتب مذکور و لحاظ آن که در فرض استعلام که شاکی خصوصی نسبت به حکم تجدید نظرخواهی کرده است، امکان رسیدگی به درخواست تخفیف مجازات محکوم در مقام اعمال ماده ۴۴۲ قانون مذکور وجود ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، در مواردی که دادگاه تجدید نظر مطابق مقررات در اجرای بند «ب» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تجدید نظرخواهی شاکی خصوصی رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌کند، رأی صادره از مرجع تجدید نظر مطابق ماده ۴۴۳ این قانون قطعی است و دادگاه تجدید نظر، دادگاه صادرکننده حکم قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۴۲

شماره پرونده: ۲۴۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی ناسخ مواد ۱۳۳۱ قانون مدنی و ۲۷۲ قانون آیین دادرسی مدنی می‌باشد؟

پاسخ:

نسخ یک مقرره قانونی به واسطه مقرره قانونی دیگر زمانی متصور است که مقررات معارض باشند؛ این در حالی است که بین مواد ۱۳۳۱ قانون مدنی (که نظر به قاطع بودن قسم در دعاوی مدنی است) و ۲۷۲ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی (که ناظر به ادای سوگند توسط منکر و سقوط دعوای خواهان فاقد بینه و گواه است) با ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (که ناظر به عدم ترتب اثر بر سوگند دروغ و یا سوگندیادکننده فاقد شرایط قانونی است) تعارضی موجود نیست و هر یک از مواد موصوف در محل و مجرای خود قابل اعمال است؛ لذا موضوع نسخ منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۲۴۰

شماره پرونده: ۲۴۰-۹۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

با توجه به الکترونیکی شدن قراردادهای وکالت و وجود کد یکتا در خصوص قرارداد، آیا وکیل موظف است در خصوص هر پرونده، قراردادی جداگانه اخذ و ارائه کند و یا آن‌که تسلیم رونوشت قرارداد سابق و ابطال تمبر مالیاتی بر روی آن جهت اعلام وکالت در پرونده‌های دیگر کفایت می‌کند؟

پاسخ:

با توجه به الزام قانونی مندرج در ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص درج رقم حق‌الوکاله در وکالت‌نامه‌های تنظیمی و ابطال تمبر علی‌الحساب مالیاتی بر اساس بندهای این ماده و با عنایت به ماده ۳۲ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ و الزام وکلا به تنظیم قرارداد حق‌الوکاله و تحویل نسخه ثانی آن و وکالتنامه به دفتر محکمه و با توجه به این‌که برابر بند «ل» تبصره ۶ قانون بودجه سال ۱۴۰۱ و بند ۲ ماده ۷۶ و ماده ۸۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ ریاست محترم قوه قضاییه در حال حاضر وکالتنامه و قرارداد مالی راجع به آن به ترتیب و باید به صورت جداگانه در سامانه ثنا و سامانه تنظیم قرارداد الکترونیکی وکلا به ثبت برسد و بر این مبنا ابطال تمبر می‌شود؛ در فرض سؤال که شخصی بابت دعاوی متعدد مطروحه نزد مراجع قضایی، وکیل واحد اختیار کرده است، تنظیم قرارداد مالی و وکالت‌نامه‌های متعدد برای ثبت در سامانه و ارائه در هر دعوا الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۲۳۶

شماره پرونده: ۲۳۶-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

شخصی به موجب حکم دادگاه کیفری به پرداخت دیه محکوم و رأی صادره قطعی می گردد پرونده بعد از قطعیت رأی جهت سیر مراحل قانونی به واحد اجرای احکام کیفری ارسال می‌گردد که محکوم‌علیه برابر قانون مبادرت به طرح دادخواست اعسار می‌نماید ولی با توجه به این‌که اعسار نامبرده خارج از مهلت قانونی می‌باشد واحد اجرای احکام کیفری از نامبرده تقاضای کفیل می‌نماید که فردی با ارائه فیش حقوقی خود کفالت ایشان را به میزان محکوم‌به پذیرفته است که اعسار محکوم‌علیه در دادگاه کیفری پذیرفته ولی نامبرده از پرداخت پیش‌قسط و اقساط تعینی خودداری می‌نماید و کفیل علی‌رغم ابلاغ و منقضی شدن مهلت قانونی از تحویل محکوم‌علیه خودداری می‌نمایدحال محکوم‌له درخواستی مبنی بر اخذ محکوم به از کفیل ارائه می‌نماید.

۱- با توجه به این‌که کفیل بر اساس فیش حقوقی خود کفالت و ضمانت محکوم‌علیه و مبلغ محکوم‌به را تقبل نموده است آیا صرفاً می‌توان پیش‌پرداخت اقساط معوقه را با رعایت نصاب یک سوم و یک چهارم از فیش حقوقی نامبرده برداشت نمود؟ یا می‌توان به میزان محکوم‌به از سایر حساب‌های کفیل در صورت داشتن موجودی و یا از سایر اموال ایشان برداشت نمود؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد به چه نحوی می‌توان محکوم‌به را از ایشان وصول نمود؟

۲- بر فرضی که صرفاً یک سوم و یک چهارم فقط از فیش حقوقی کفیل قابل برداشت باشد و ایشان از نهاد اداری اخراج گردد تکلیف ضمانت ایشان نسبت به محکوم‌به چه صورت می‌باشد؟ و به چه نحوی می‌توان محکوم‌به از ایشان قابل وصول می‌باشد؟ آیا امکان وصول محکوم‌به از سایر حساب‌ها یا اموال ایشان امکان‌پذیر می باشد؟

۳- بر فرضی که صرفاً یک سوم و یک چهارم فقط از فیش حقوقی کفیل قابل برداشت باشد ولی قبلاً حقوق نامبرده تا حد نصاب اعلامی توقیف گشته یا حقوق نامبرده کفاف حد نصاب فوق را ندهد، محکوم‌به که توسط ایشان ضمانت گشته آیا از سایر حساب‌ها یا اموال ایشان قابل برداشت می‌باشد؟ در صورتی که پاسخ منفی باشد به چه نحوی می‌توان محکوم‌به را از ایشان وصول نمود؟

پاسخ:

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱، ۲ و ۳- اولاً، هدف مقنن از الزامی دانستن معرفی کفیل یا ایداع وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به برای آزادی محکوم‌علیه در تبصره ۱ ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، ایجاد تضمین و اطمینان برای دسترسی به محکوم‌علیه است و امکان استیفای محکوبه از محل وثیقه در صورت صدور دستور ضبط، به منزله آن نیست که مقنن با وضع این حکم به دنبال تغییر اصل استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه بوده است. ثانیاً، هر چند مستفاد از تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، این است که تعهد کفیل تا زمان روشن شدن وضعیت اعسار محکوم‌علیه بوده و در صورت رد دعوای اعسار به موجب حکم قطعی، کفیل مکلف است نسبت به معرفی (تسلیم) محکوم‌علیه در ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ واقعی اقدام کند؛ بنابراین در فرض مطروحه که دعوای اعسار محکوم‌علیه مورد پذیرش واقع و حکم بر تقسیط محکوم‌به صادر شده است، عدم پرداخت اقساط محکوم‌به از موارد بقای قرار تأمین کیفری نیست و موجب قانونی جهت استیفای محکوم‌به از محل وجه‌الکفاله به لحاظ انتفای قرار کفالت وجود ندارد. با این حال در مواردی مانند فرض استعلام که دادگاه حکم به تقسیط محکوم‌به با تعیین مبلغی به عنوان پیش‌قسط صادر می‌کند، در واقع اعسار وی را در حد مبلغ پیش‌قسط نپذیرفته و رد کرده است؛ بنابراین مقررات ذیل تبصره ۱ ماده ۳ صدرالذکر در خصوص کفیل یا وثیقه‌گذار به میزان مبلغ پیش‌قسط قابل اعمال است.

ثالثاً، مطابق ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، ملاک حق تقدم، تاریخ توقیف است. از طرفی مطابق ماده ۹۶ همین قانون، فقط تا یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم بابت بدهی وی قابل توقیف و کسر است و نمی‌توان بیش از یک چهارم یا یک سوم از حقوق مستخدم را در اجرای مقررات این ماده توقیف و کسر نمود؛ بنابراین در فرض سؤال تا زمانی که کل مبلغ موضوع اولین دستور اخذ وجه‌الکفاله از حقوق کفیل وصول نشده است، نمی‌توان به کسر یک چهارم یا یک سوم دیگر از حقوق مستخدم (کفیل) بابت اجرای دستورهای دیگر اخذ وجه‌الکفاله اقدام نمود.

رابعاً، حکم مقرر در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی ناظر بر حقوق مستخدم است، بنابراین در فرض آن‌که کفیل از محل خدمت خود اخراج شده باشد، وصول وجه‌الکفاله از محل دارایی‌های وی تابع عمومات است و اعمال ماده ۹۶ قانون یادشده در این فرض موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۱/۲۲۶

شماره پرونده: ۲۲۶-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

آیا بازداشت محکوم‌علیه بر اساس ماده ۱۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، نظیر ماده ۳ همین قانون، مستلزم اخذ دستور از دادگاه بدوی است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، در صورت عدم امکان استیفای محکوم‌به از طرق پیش‌بینی‌شده در این قانون، محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له و به دستور دادگاه صادرکننده اجراییه بازداشت می‌شود. چنانچه قاضی مجری حکم، غیر از قضات دادگاه یادشده باشد، مجاز به صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه نیست. همچنین وفق مواد ۲ و ۳ قانون مذکور و ماده ۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای حکم تحت نظر دادگاه صادرکننده حکم نخستین است. همچنین با عنایت به ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، کلیه محکومیت‌های مالی از جمله دیه و رد مال نیز مشمول این قانون است؛ بنابراین، صدور دستور بازداشت محکوم‌علیه در پرونده‌های کیفری در اعمال مواد ۳ و ۱۸ قانون اخیرالذکر نیز با دادگاه صادرکننده رأی نخستین است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود. شایسته ذکر است در خصوص پرونده‌های اجرای احکام مدنی وفق ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ رئیس محترم قوه قضاییه، در فرضی که پرونده در واحد متمرکز اجرای احکام مدنی ثبت شده است، اعمال مقررات بازداشت محکوم‌علیه با دادرس علی‌البدل اجرای احکام مدنی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۱۹۱

شماره پرونده: ۱۹۱-۲۶-۱۴۰۱ ح

استعلام:

در صورتی که دادگاه ملک توقیف‌شده خود را مستثنیات دین تشخیص دهد و از ملک رفع توقیف به عمل آورد، آیا بعد از چند سال با توجه به وضعیت اقتصادی و تغییر ارزش ملک، محکوم‌له می‌تواند مجدد ملک را توقیف کند و آیا دادگاه ملزم به تبعیت از دستور قبلی مبنی بر مستثنیات بودن این ملک است؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و تبصره یک آن، منزل مسکونی محکوم‌علیه در صورتی جزء مستثنیات دین تلقی می‌شود که اولاً، علی‌الاصول محل سکونت بالفعل محکوم‌علیه باشد و ثانیاً، منزل مسکونی در حد نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسارش باشد؛ بنابراین در فرض سؤال، هرچند صرف افزایش قیمت ملک ناشی از تورم نمی‌تواند موجب تغییر وضعیت مالی محکوم‌علیه تلقی شود؛ اما به طور کلی با توجه به تغییر ارزش، تشخیص مستثنیات یا عدم مستثنیات دین بودن منزل مسکونی و در نتیجه امکان توقیف مجدد ملک با توجه به وضعیت جدید با مرجع قضایی مربوط است و در این خصوص دادگاه (مقام قضایی) ملزم به تبعیت از دستور قبلی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱۷۶

شماره پرونده: ۱۷۶-۹۸-۱۴۰۱ ح

استعلام:

حکم به محکومیت خواهان صادر شده خوانده نیز از ابتدای دعوا برای خود وکیل اختیار کرده با تجدید نظرخواهی خواهان و ادعای اعسار وی از پرداخت هزینه دادرسی، چنانچه وکیل خوانده برابر قرارداد اولیه ارائه شده در پرونده دارای اختیار دفاع از اعسار باشد، آیا صرف ارائه گواهی ابطال تمبر مالیاتی اعسار برای دفاع در دعاوی یادشده کافی است یا آن‌که به سبب عدم پرداخت حق صندوق و نیز عدم تعیین حق‌الوکاله، ارائه قرارداد وکالت مستقل برای این دعوا (اعسار) ضروری است.

پاسخ:

چنانچه به موجب وکالتنامه اولیه وکیل خوانده دارای اختیار دفاع در مقابل دعوای اعسار نیز باشد، پذیرش وکالت وی در دعوای خواهان بدوی مبنی بر اعسار از پرداخت هزینه دادرسی مرحله تجدید نظر، فاقد اشکال بوده و منع قانونی ندارد و مستلزم تنظیم قراردادوکالت مستقل دیگری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۱۷۴

شماره پرونده: ۱۷۴-۲۵-۱۴۰۱ک

استعلام:

در پرونده‌های تصادفات رانندگی موضوع مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی در مواردی که دیات از طرف شرکت‌های بیمه پرداخت گردیده، در صورتی که محکوم له نسبت محکوم‌علیه رضایت بی قید و شرط خود را اعلام نماید با توجه به اینکه این دو ماده حسب ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری قابل گذشت اعلام گردیده‌اند آیا واحد اجرا باید نسبت به جنبه تعزیری حکم قرار موقوفی اجرا صادر، یا جزای نقدی را وصول نماید؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرایم موضوع مواد ۷۱۶ و ۷۱۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات ۱۳۷۵) از جمله جرایم قابل گذشت هستند و با عنایت به ماده ۱۰۰ و تبصره یک این ماده از قانون یادشده و صدر ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت گذشت شاکی یا مدعی خصوصی در جرایم قابل گذشت، اجرای مجازات موقوف می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال قاضی اجرای احکام کیفری در اجرای ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ناظر به بند «ب» ماده ۱۳ همین قانون، قرار موقوفی اجرای مجازات صادر می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۱۵۹

شماره پرونده: ۱۵۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

در ماده ۵۵۵ قانون تعزیرات وقتی قانون گذار از مامورین دولتی اسم می‌برد آیا منظور فقط مامورین دولت ایران هستند؟ و اگر مثلاً کسی خود را به دروغ به عنوان کارمند سفارت خارجی در ایران معرفی کند مشمول بزه مزبور خواهد بود؟

پاسخ:

فلسفه و هدف مقنن از وضع ماده ۵۵۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ تحت عنوان «غصب عناوین و مشاغل»، حفظ اعتبار مأمورین دولت جمهوری اسلامی ایران است و مجازات مقرر در این ماده نیز صرفاً در خصوص مرتکبین غصب عناوین و مشاغل دولتی دولت جمهوری اسلامی ایران اعم از کشوری یا لشکری یا انتظامی قابل اعمال است و به مرتکبین غصب عناوین و مشاغل دولتی دولت‌های خارجی قابل تسری نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۱۵۷

شماره پرونده: ۱۵۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

آیا جمله دوم ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی -تعزیرات (یا هر نوع وسیله‌ای برای ارتکاب جرم بسازد، یا تهیه کند) با ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در موردی که تهیه وسیله برای ارتکاب جرم را قابل مجازات دانسته شده است منسوخ کرده است؟

پاسخ:

حکم موضوع ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که از کلیات و عمومات ناظر به جرایم و مربوط به بحث شروع به جرم است و سابق بر این، حکم متناظر با آن عیناً در ماده ۲۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ و تبصره یک ماده ۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ منصوص بود متضمن وضع مقرره جدیدی نیست و با مواردی که مقنن «استثنائاً» «تهیه مقدمات اجرایی» را عنوان مجرمانه مستقل بر شمرده است، نظیر حکم موضوع ماده ۶۶۴ و ۶۱۱ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ متفاوت است و بحث از رابطه ناسخ و منسوخ بین ماده ۶۶۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ با ماده ۱۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، منتفی بوده و هر کدام در محل خود قابل اجرا است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۱۰۹

شماره پرونده: ۱۰۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه دو نفر متهم به مشارکت در جرم باشند و یکی از آنان ناشناخته بوده و پرونده تحقیقی در خصوص او وفق ماده ۱۰۴ قانون آیین دادرسی کیفری در دادسرا مفتوح بماند اما در مورد متهم دیگر، پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال شود و دادگاه نیز حکم محکومیت صادر نموده باشد و پس از مدتی متهم دوم نیز شناسایی شود و درمورد او کیفرخواست صادر گردد و پرونده به شعبه دیگری از دادگاه کیفری ارجاع شود، آیا با توجه به مختومه بودن پرونده شریک دیگر، دادگاه مرجوع الیه پرونده را در اجرای ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری به شعبه‌ای که قبلاً به اتهام شریک دیگر رسیدگی کرده بود، ارسال نماید؟

پاسخ:

مقررات ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در ضرورت رسیدگی به اتهامات شرکا و معاونان جرم در مرجع قضایی (واحد) که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند، ناظر به جایی است که پرونده در خصوص متهمان در جریان رسیدگی باشد؛ بنابراین در فرض سؤال که رسیدگی به اتهام یکی از شرکای جرم در یک حوزه قضایی انجام و با صدور رأی پرونده مختومه شده است با لحاظ این که شعب مختلف دادگاه در یک حوزه قضایی، واحد محسوب می‌شوند، الزام قانونی جهت ارسال پرونده از سوی دادگاه کیفری که به اتهام شریک دیگر جرم رسیدگی می‌کند به شعبه‌ای که قبلاً به اتهام یکی از شرکای جرم رسیدگی کرده است نمی‌باشد و باید به رسیدگی خود ادامه دهد؛ هرچند اصلح آن است که پرونده امر به شعبه‌ای ارجاع شود که دارای سبق رسیدگی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۲

شماره پرونده: ۱۰۲-۵۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

منظور از حداقل جریمه نقدی مقرر در تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز به چه میزان می باشد؟ آیا منظور کمترین میزان یعنی یک برابر مقرر در بند الف صدر ماده فوق الذکر مباشد، یا اینکه متناسب با نوع کالا فی المثل فرآورده های نفتی که از کالاهای یارانه‌ای مشمول بند پ ماده ۱۸ و حداقل آن دو برابر ارزش کالا می‌باشد، باید در نظر گرفته شود؟

پاسخ:

مستنبط از بندهای چهارگانه ماده ۱۸ و تبصره ۴ این ماده از قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات بعدی این است که مراد مقنن از عبارت «حداقل جریمه نقدی مقرر در این ماده» مذکور در تبصره ۴ ماده ۱۸ قانون یادشده با عنایت به واژگان «حسب مورد» مذکور در تبصره ۴ ماده ۱۸، حداقل جریمه نقدی مقرر در هر بند بر اساس «نوع کالاهایی است که موضوع قاچاق» قرار می‌گیرند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۱۰۱

شماره پرونده: ۱۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ ک

استعلام:

مطابق بند الف ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اقامت اجباری در محل معین یکی از مجازات‌های تکمیلی شناخته شده است .

محل سوال اینجاست که در خصوص مجازات های تعزیری و یا حدی که منع قانونی ندارد، امکان اعمال این قسمت ماده نسبت به بانوانی که مرتکب جرم می‌شوند امکان پذیر است، یا خیر؟

پاسخ:

هر چند قانون‌گذار در ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در محکومیت به مجازات‌های تکمیلی، بین زن و مرد تفاوتی قائل نشده است؛ اما باید توجه داشت که مطابق ماده یادشده، مجازات تکمیلی باید با جرم ارتکابی و با خصوصیات مرتکب جرم متناسب باشد. همچنین دادگاه باید در صدور حکم به مجازات اصلی و تکمیلی مطابق بند «ت» ماده ۱۸ قانون یادشده، سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و همچنین میزان تأثیر مجازات بر وی را مورد توجه قرار دهد. بر این اساس، چنانچه تعیین مجازات تکمیلی از نوع اقامت اجباری در محل معین و یا منع از اقامت در محل معین برای بانوان، اعم از مجرد یا متأهل با فلسفه اعمال مجازات‌ها که اصلاح و بازپروری مرتکب جرم است، منافات داشته باشد یا بدون لحاظ وضعیت فردی، خانوادگی یا اجتماعی مرتکب باشد؛ از جمله آن‌که باعث جدایی زن از همسر و فرزندان شود یا به لحاظ اقامت اجباری در شهرهای دورافتاده آثار سوئی در پی داشته باشد، فاقد وجاهت قانونی است؛ چراکه مطابق ماده ۳۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی دادگاه باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۹۴

شماره پرونده: ۹۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۳ ، ۲۵ و۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲/۲/۱، در خصوص تعداد مجازات های اصلی و تبعی، در فرضی که مجازات مستخدمی که مرتکب جرم شده، علاوه بر حبس، انفصال موقت در مقام مجازات اصلی و محرومیت از حقوق اجتماعی، مبنی بر منع اشتغال بعنوان مجازات تبعی باشد؛ خواهشمند است دستور فرمایید به این اداره کل اعلام نمایند با توجه به تجانس انفصال موقت با منع اشتغال، آیا اجرای مجازات انفصال موقت مانع از اجرای مجازات تبعی است؟ در فرض اختلاف مدت زمان انفصال موقت و مجازات تبعی خصوصاً اگر مدت زمان مجازات تبعی بیشتر از انفصال موقت باشد تکلیف این اداره کل در خصوص نحوه اجرا را تبیین نمایید.

پاسخ:

نظر به این‌که مجازات اصلی، مجازاتی است که مورد حکم دادگاه قرار می‌گیرد ولی مجازات تبعی به تبع مجازات اصلی و با الزام قانون به محکوم‌علیه تحمیل می‌شود و نظر به این‌که به استناد مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبدأ محاسبه مدت مجازات تبعی، پس از اجرای حکم اصلی و در موارد عدم اجرای مجازات، مشمول مرور زمان است؛ بنابراین در فرضی که در جرایم عمدی، فردی به مجازات جرمی که دارای اثر تبعی است محکوم شود، مجازات تبعی (محرومیت از حقوق اجتماعی)، پس از اجرای مجازات اصلی اعمال می‌شود. تبصره ۲ ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مؤید این نظر است؛ چه آن‌که قانون‌گذار در مقام بیان بوده و فقط در فرضی که مجازات تکمیلی و اصلی از یک نوع باشد، قایل به عدم صدور حکم به مجازات تکمیلی شده و ذکری از مجازات تبعی به میان نیاورده است؛ مضافاً به این‌که تبصره یک ماده ۲۶ این قانون نیز تأکید بر اجرای مجازات‌های اصلی و تبعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۵

۷/۱۴۰۱/۷۳

شماره پرونده: ۷۳-۱-۳/۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

۱- آیا رأی صادره از سوی هیأت تشخیص اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی شهرستان مبنی بر محکومیت (الزام) ادارات دولتی (بویژه اداره راهداری و حمل و نقل جاده‌ای) به پرداخت حقوق معوقه، عیدی، سنوات، بن کارت، حق مسکن و اضافه‌کاری، مشمول مهلت هیجده ماهه مندرج در قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ است؟

۲- آیا حکم موضوع قانون فوق در مورد دهیاری‌ها نیز قابل اعمال است؟

۳- آیا اساساً دهیاری‌ها مشمول مهلت هیجده ماهه موضوع قانون یادشده یا مهلت یک ساله مقرر برای شهرداری‌ها موضوع ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی در آرای صادره از سوی محاکم و یا اداره تعاون، کار و رفاه اجتماعی هستند؟

۴- آیا صندوق بیت‌المال مشمول مهلت هیجده ماهه موضوع قانون صدرالذکر جهت پرداخت محکوم‌به راجع به اداره دولتی و .... می‌باشد؟

پاسخ:

۱-با عنایت به این‌که در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ به «سایر مراجع قانونی دیگر» نیز اشاره شده است و هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف اداره کار مشمول عنوان «مراجع قانونی» هستند؛ لذا رعایت مهلت یک سال و نیم مقرر در این قانون شامل آرای هیأت‌های تشخیص و حل اختلاف کار و سایر مراجعی که اجرای آن بر عهده دادگاه‌های دادگستری است و به موجب اجراییه صادره در این دادگاه‌ها به عمل می‌آید، می‌شود. همچنین ماده ۲۷ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ که اجرای آرای مراجعی که بر عهده دادگاه‌ها است را مشمول آن قانون دانسته است، حکایت از آن دارد که مقنن درصدد یکسان‌سازی مقررات اجرایی ناظر بر اجراییه‌هایی است که در دادگاه‌ها صادر می‌شود؛ اعم از آن‌که رأی توسط دادگاه صادر شده باشد یا دیگر مراجع.

۲- به موجب ماده واحده قانون تأسیس دهیاری‌های خودکفا در روستاهای کشور مصوب ۱۳۷۷ و ماده ۵ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دهیاری نهاد عمومی غیردولتی محسوب

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

می‌شود؛ این در حالی است که قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ فقط شامل وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است؛ بنابراین دهیاری‌ها که دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و جزء نهادهای عمومی غیردولتی هستند، از شمول مقررات این قانون خارج می‌باشند.

۳- نظر به این‌که ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی، برخلاف قاعده عمومی نحوه توقیف و مزایده اموال محکوم‌علیه و با شرایط مقرر در قانون صرفاً در خصوص شهرداری‌ها قابل اعمال است، قابل تسری به دهیاری‌ها نیست؛ بنابراین دهیاری‌ها از شمول این قانون خارج هستند.

۴- صرف‌نظر از این‌که صندوق بیت‌المال فاقد شخصیت حقوقی مستقل است، دفاع از حقوق بیت‌المال با توجه به تبصره ماده ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری الحاقی ۱۳۹۴ با وزارت دادگستری است که در صورت محکومیت و به ترتیب وصول آرای صادره و از محل اعتباری که اختصاص داده شده و بدون رعایت مهلت هیجده ماهه مذکور در قانون صدرالذکر نسبت به پرداخت محکوم‌به اقدام می‌کند و در صورت نداشتن اعتبار، پرداخت از محل دیگر ممکن نیست؛ لذا موضوع از شمول قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ خروج موضوعی دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۷۰

شماره پرونده: ۷۰-۲۵۰-۱۴۰۱ک

استعلام:

در ماده ۷۴۵ قانون جرایم رایانه‌ای (قاقون تعزیرات)مصداق تصویر خصوصی چیست؟ و وجه ممیز ه آن چه چیزی است؟ و چطور می‌شود آن را از تصویر عمومی تمیز داد؟ آیا چیزی به عنوان تصویر عمومی قابل ادراک است؟

پاسخ:

منظور از تصویر خصوصی در ماده ۷۴۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) ۱۳۷۵ که مصداقی از حریم خصوصی است آن دسته تصاویری است که به طور عمومی منتشر یا افشاء نشده باشد و انتشار یا افشاء آن موجب ضرر یا عرفاً موجب هتک حیثیت صاحب تصویر می‌شود و دارنده آن انتظار دارد دیگران بدون رضایت یا اعلام قبلی وی آن را منتشر نکنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۵۸

شماره پرونده: ۵۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

مطابق ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء ،اختلاس و کلاهبرداری، در صورتی که مرتکب از کارکنان دولت و یا ...باشد، علاوه بر رد اصل مال به صاحبش به حبس از ۲ تا ۱۰ سال و انفصال ابد از خدمات دولتی و پرداخت جزای نقدی معادل مالی که اخذ کرده است محکوم می‌شود. حال:

۱- آیا به صرف کارمند بودن متهم، مجازات مورد اشاره به کارمند تعلق می‌گیرد یا می‌بایست اقدام کارمند به سبب انجام وظیفه دولتی، مرتکب کلاهبرداری شده باشد که مشمول مجازات شود؟

۲- آیا مجازات مورد اشاره برای کارکنان دولت، قابل تسری به جرایم درحکم کلاهبرداری برای کارکنان دولت نیز می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

۱- برای شمول مجازات کلاهبرداری مشدد به مرتکبانی که از کارکنان دولت هستند موضوع فراز دوم ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ صرف کارمند دولت بودن مرتکب برای تشدید مجازات (وی) کافی است؛ اعم از این که مرتکب از سمت دولتی خود سوء استفاده کرده یا نکرده و یا بزه‌دیده از سمت یا عنوان یا شغل واقعی مرتکب به هنگام وقوع جرم مطلع بوده یا نبوده باشد.

۲- حکم مقرر در فراز دوم ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبان ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷، (مجازات کلاهبرداری مشدد) درباره کلیه جرایمی که در حکم کلاهبرداری بوده یا کلاهبرداری محسوب می‌شوند، مجری است و رأی وحدت رویه شماره ۵۹۴ مورخ ۱/۹/۱۳۷۳ نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۱/۴۹

شماره پرونده: ۴۹-۵۷-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اولاً، آیا بالاترین مقام اجرایی می‌تواند اختیار قانونی خود جهت معرفی نماینده حقوقی موضوع ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را به دیگری تفویض کند؟

ثانیاً، چنانچه بالاترین مقام اجرایی سازمان با احراز شرایط مقرر اختیارات خود را تفویض کند، آیا تفویض مجدد از ناحیه دریافت‌کننده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به اطلاق ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی و سایر اشخاص مذکور در این ماده می‌توانند برای طرح هرگونه دعوا یا دفاع و تعقیب دعاوی از نماینده حقوقی استفاده کنند و معرفی نماینده حقوقی بر عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم‌مقام قانونی وی است که می‌تواند از طریق تفویض اختیار صورت پذیرد؛ بدیهی است در صورت تفویض اختیار، همچنان مسؤولیت بر عهده مقام تفویض‌کننده است.

ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه بالاترین مقام اجرایی اختیار خود دایر بر احراز شرایط نماینده حقوقی را به یکی از مدیران زیرمجموعه تفویض کرده باشد، مقامی که این اختیار به وی تفویض شده است در صورتی می‌تواند اختیار یادشده را به دیگر مدیران ذی‌ربط تفویض کند که در تفویض‌نامه وی به حق تفویض اختیار به غیر، تصریح شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۳۳

شماره پرونده: ۳۳-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ عنوان نموده است «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور خدماتی یا تولید از قبیل امور تجارتی کشاورزی، فعالیت کارگاه‌ها و ...ممنوع است» لذا صریحاً اظهار نظر فرمایید؛ ۱- منظور قانون گذار از کارگاه‌ها چه نوع کارگاهی می‌باشد؟ آیا با توجه به استعمال و اژگانی چون کارخانه و شرکت‌های تجارتی که بعد از این واژه (کارگاه) توسط قانون‌گذار به کار رفته است، آیا کارگاه باید از جنس کارخانه و شرکت باشد؟ بدین منظور که آیا اصنافی چون «مرغ فروشی » «خواربار فروشی» «قهوه خانه» «آرایشگاه » از مصادیق کارگاه محسوب می‌گردد یا خیر؟

۲- قانون گذار در ماده مذکور از عبارت «آن بخش از فعالیت مذکور جلوگیری می‌نماید...» استفاده نموده است، در فرضی که اگر قائل باشیم واحد صنفی «مرغ فروشی» یا خواربارفروشی کارگاه محسوب می‌گردد و از آن واحد صنفی برخی از اقلام مواد غذایی غیر بهداشتی کشف شده است،الف- آیا می‌توان عبارت «جلوگیری از بخشی از فعالیت ...» به معنی پلمپ واحد صنفی تعبیر نمود؟ب- اگر منظور از عبارت مورد اشاره، پلمپ می‌باشد به چه نحوی می‌توان از آن بخش از فعالیت کارگاه که مضر به سلامت است جلوگیری نموده و در عین حال واحد صنفی را پلمپ نکرد؟

پاسخ:

۱- منظور از کلمه «کارگاه‌ها» در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کلیه محل‌هایی است که افراد (اشخاص حقیقی یا حقوقی) در آن به انجام امور خدماتی یا تولیدی نظیر تولید، عرضه، نگهداری، توزیع، خرید و فروش کالا یا ارائه خدمات اشتغال دارند و فعالیت مزبور اعم از امور صنعتی، تجاری، ساختمانی و ترابری و امثال آنها است و ذکر عبارت «کارخانه‌ها و شرکت‌های تجارتی» پس از کلمه «کارگاه‌ها» در ماده قانونی فوق‌الذکر موضوعیت نداشته و موجب حصر کلمه «کارگاه‌ها» به غیر اشخاص حقوقی و صرفاً صنوف خاص نظیر «مرغ فروشی» یا «خواربار فروشی» که در محلی غیر از کارخانه و به صورت غیر شرکتی اداره می‌شوند (فعالیت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دارند) نمیشود و در واقع کارخانه‌ها و شرکت‌ها خود می‌توانند مصادیقی از مفهوم «کارگاه» در معنای عام محسوب شوند.

۲- الف وب، منظور از عبارت «جلوگیری از فعالیت تمام یا بخشی از امور...» در ماده ۱۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ لزوماً به معنای پلمپ کارگاه (واحد صنفی) نیست؛ زیرا لازمه جلوگیری از انجام فعالیت خاص (بخشی از فعالیت) در کارگاه پلمپ آن کارگاه نمی‌باشد و در هر صورت تشخیص چگونگی جلوگیری از تمام یا بخشی از فعالیت در کارگاه به عهده مقام قضایی ذیربط است که باید متناسب با دستور صادره که ناظر به تمام فعالیت‌ها یا بخشی از آن است و شرایط حاکم بر پرونده و نحوه فعالیت متهم صورت پذیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۲۹

شماره پرونده: ۲۹-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

۱- آیا بازرسی پیامک‌های ذخیره شده در سامانه‌های رایانه‌ای (گوشی موبایل) به کشف دلایل جرم از آن طریق دارای مجازات غیر مجاز بود یا صرفا جهت رعایت مقررات شکلی در حکم شروع به شمار آمده و تخلف انتظامی به شمار می‌آید (اختلاف بین اساتید حقوق جزا)

۲- آیا برای متهمین که سابقه تامین صادر گردیده و قبولی نیز صادر شده است و جرمی جدید از ایشان کشف می گردد و تأمین سابق مکفی است باید صرفاً مورد صورت جلسه شود و از تشدید تامین امتناع نمود یا باید تامین تشدید گردد و مجددا قبولی اخذ شود؟

پاسخ:

۱- با توجه به ماده ۶۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دسترسی به محتوای ارتباطات غیر عمومی ذخیره‌شده نظیر پیامک، در حکم کنترل و مستلزم رعایت مقررات مربوطه (از جمله مقررات مذکور در ماده ۱۵۰ این قانون) است و تخطی از آن و انجام بازرسی غیر مجاز از سوی ضابطان دادگستری حسب مورد و شرایط مستلزم اعمال مجازات‌های تعیین‌شده نظیر موارد مذکور در ماده ۵۸۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و یا ماده ۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است.

۲- مستفاد از مواد ۲۱۷ و ۲۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار تأمین کیفری باید متناسب با نوع و اهمیت جرم و دلایل آن و ... و نیز خصوصیات متهم از قبیل سن، جنس، شخصیت متهم و ... باشد؛ بنابراین چنانچه به تشخیص قاضی رسیدگی‌کننده علی‌رغم کشف جرم جدید از سوی متهم، قرار تأمین کیفری سابق‌الصدور (در خصوص جرایم ارتکابی پیشین متهم) متناسب با شرایط موجود در پرونده محسوب شود، تشدید قرار تأمین سابق منتفی است؛ با این وجود چنانچه در پرونده‌ای متهم کفیل معرفی کرده یا شخص غیرمتهم وثیقه سپرده باشد، مراتب باید به اطلاع کفیل یا وثیقه‌گذار رسیده تا در صورت عدم تمایل به استمرار تعهد سابق خود که در ارتباط با جرایم پیشین است، مراتب را به مرجع قضایی اعلام تا مرجع مزبور تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۱/۲۸

شماره پرونده: ۲۸-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

در دادرسی حقوقی انجام شده راجع به ملکی با حدود اربعه مشخص که سند رسمی دارد حکم قطعی به خلع ید خوانده دعوا صادر و این رای اجرا می‌شود، پس از اجرای رأی مذکور محکوم‌علیه مجددا مبادرت به تصرف این ملک نموده و در مرحله دادرسی کیفری وکیل وی ضمن قبول تصرف مجدد ملک توسط موکلش بیان می‌کند که در مرحله قبلی رسیدگی به دعوای خلع ید در محکمه حقوقی موکلش اسنادی داشته که مکتوم بوده و ایشان نتوانسته ارائه کند و به همین دلیل درخواست اعاده دادرسی حقوقی را در دادگاه کیفری مطرح کرده و ظرف سه روز از طرح درخواست اعاده دادرسی اسناد و مدارک مرتبط با طرح این موضوع را ارائه خواهد کرد و با عنایت به اینکه در صورتی که در آن دادرسی رای به نفع موکلش صادر شود و حکم به بی‌حقی خواهان (محکوم له)پرونده صادر گردد دیگر حکم قطعی بر خلع ید موکلش وجود ندارد و مجرمیت موکلش محرز نمی شود و لذا موضوع خارج از شمول ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات مصوب سال ۱۳۷۵ بوده و دادگاه می‌باید رای بر برائت موکلش صادر کند و تقاضای صدور قرار اناطه و توقف در دادرسی کیفری تا مشخص شدن نتیجه دادرسی حقوقی را می‌نماید. علی هذا پیرامون موضوع مطروح سوال‌هایی که مطرح می‌شود این است:

۱-آیا امکان طرح درخواست اعاده دادرسی از رای حقوقی در مرحله رسیدگی کیفری مطابق با مواد ۴۳۲ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ وجود دارد با اینکه طرح درخواست اعاده دادرسی پیش‌بینی شده در مواد مرقوم به هر صورت مختص دادرسی حقوقی بوده و امکان طرح این درخواست در اثنای دادرسی کیفری وجود ندارد؟

۲-آیا مقررات ماده ۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی سال ۱۳۹۴ فقط مختص مرحله تحقیقات مقدماتی و از وظایف مقامات قضایی دادسرا و همچنین در موارد طرح مستقیم جرایم در دادگاه کیفری ۲ بوده، قاضی دادگاه کیفری در مرحله دادرسی امکان قانونی صدور قرار اناطه ندارد؟

۳- در صورتی که پاسخ سوال ۲ منفی بوده و امکان قانونی صدور قرار اناطه در مرحله دادرسی وجود داشته باشد آیا در دادرسی کیفری راجع به بزه تصرف عدوانی مجدد در صورتی که جریان دادرسی حقوقی بدوی که حکم خلع ید آن به عنوان مستند دعوای کیفری ارائه شده به لحاظ اعاده دادرسی دوباره آغاز و رسیدگی مطابق مواد ۴۳۲ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی در آن پرونده شروع گردیده باشد دادگاه کیفری دو در رسیدگی به بزه تصرف عدوانی مجدد با لحاظ

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجود حکم خلع ید قطعی که فعلاً نقض نشده، ملزم به صدور قرار اناطه و بایگانی موقت پرونده تا صدور رأی قطعی از مرجع قضایی می‌باشد؟

دادرسی کیفری راجع به بزه تصرف عدوانی مجدد در صورتیکه جریان دادرسی حقوقی بدوی که حکم خلع ید آن به عنوان مستند دعوای کیفری ارائه شده به لحاظ اعاده دادرسی دوباره آغاز و رسیدگی مطابق مواد ۴۳۲ و ۴۳۳ قانون آیین دادرسی مدنی در آن پرونده شروع گردیده باشد دادگاه کیفری در رسیدگی به بزه تصرف عدوانی مجدد با لحاظ وجود حکم خلع ید قطعی که فعلاً نقض نشده ملزم به صدور قرار اناطه و بایگانی موقت پرونده تا صدور رای قطعی از مرجع حقوقی می باشد؟

پاسخ:

۱- اعاده دادرسی طاری موضوع بند «ب» ماده ۴۳۲ و ۴۳۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و اطلاق آن ناظر و منصرف به دعاوی مدنی است و طرح آن در دادگاه‌های کیفری که صرفاً صلاحیت استثنایی به رسیدگی به دعاوی حقوقی مربوط به ضرر و زیان ناشی از جرم را دارند، فاقد وجاهت قانونی است.

۲ و ۳- هر چند که مستنبط از تبصره ۲ ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار اناطه موضوع ماده ۲۱ این قانون منحصر به مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا و دادگاه (در جرایمی که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود) نیست و دادگاه کیفری در موارد وجود اقتضاء می‌تواند قرار اناطه صادر کند؛ اما در فرض سؤال به لحاظ استثنایی بودن قرار اناطه و مالکیت رسمی شاکی و حکم قطعی صادره از مرجع حقوقی، صرف درخواست اعاده دادرسی از مرجع صادرکننده رأی حقوقی، موجب قانونی جهت صدور قرار اناطه و توقف رسیدگی مرجع کیفری نیست و دادگاه کیفری باید به رسیدگی خود ادامه داده و با توجه به ادله و مدارک و محتوای پرونده و اقتضاء دلایل مبادرت به اتخاذ تصمیم کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۷

۷/۱۴۰۱/۲۷

شماره پرونده: ۲۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۱ک

استعلام:

همانطور که مستحضر هستید قانون حاکم بر استخدام نیرو اداری در شهرداریها برابر قانون لایحه قانونه شمول قانون استخدام کشوری درباره شهرداری های سراسر کشور به استثنای شهرداری پایتخت مصوب ۱۳۵۸/۰۷/۱۹ می باشد که در حال حاضر قوانین حاکم بر نحوه جذب و استخدام نیرو با تصویب قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ از حیث احکام استخدامی تابع قانون مذکور می باشد که در ماده ۵۲ قانون مدیریت خدمات کشوری هرگونه به کارگیری نیرو به غیر از حالات مندرج در ماده ۴۵ و تبصره ماده ۳۲ این قانون ممنوع گردیده است حالیه با توجه به نص صریح قانون که به کارگیری نیرو غیر از موارد مصرح را ممنوع دانسته است در پاسخ بیان می فرمایید آیا با توجه به ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ که تصرف در وجوه و اموال سپرده شده عمومی را جز در موارد تجویز قانون ممنوع و مستلزم مجازات دانسته است پرداخت حقوق و مزایا توسط مدیران شهرداری از مصادیق تصرف غیر قانونی ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی محسوب می گردد یا خیر؟

پاسخ:

شهرداری‌ها طبق بند یک ماده واحده قانون فهرست نهادها و مؤسسات عمومی غیر دولتی مصوب ۱۳۷۳ و با لحاظ ماده ۳ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، «موسسه عمومی غیر دولتی» محسوب می‌شوند و طبق ماده ۵ قانون پیش‌گفته، مشمول عنوان «دستگاه اجرایی» نیز هستند؛ ولی چون «نهادهای عمومی غیر دولتی» به تصریح ماده ۱۱۷ اصلاحی ۱۳۸۶ قانون مدیریت خدمات کشوری از شمول این قانون مستثنی شده‌اند؛ بنابراین پرداخت حقوق توسط مدیران شهرداری به کارکنانی که بر خلاف مقررات ماده ۵۲ قانون مدیریت خدمات کشوری در شهرداری مشغول به کار می‌باشند از این حیث مشمول عنوان تصرف غیر قانونی در اموال شهرداری موضوع ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۲۴

شماره پرونده: ۲۴-۱۱-۱۴۰۱ ح

استعلام:

اولاً، دعوای تقسیم ترکه و مطالبه سهم‌الارث با یکدیگر مترادفند یا متفاوت؟ اگر متفاوت و مستقل از یکدیگر هستند، تفاوت این دو در چیست؟ ثانیاً، آیا مطالبه سهم‌الارث همیشه فرع بر تقسیم ترکه است؟ به عبارت دیگر، چنانچه ترکه در نتیجه تراضی یا حکم قطعی دادگاه تقسیم شده باشد؛ اما یکی از وراث سهم ورثه دیگر را تحویل ندهد، آیا دعوای مطالبه سهم‌الارث مصداق دارد؟

پاسخ:

اولاً، دعوای تقسیم ترکه با مطالبه سهم‌الارث متفاوت است؛ در دعوای مطالبه سهم‌الارث سهم یکی از ورثه در تصرف غیر قانونی وارث دیگر است و از استرداد آن خود داری می‌کند؛ در این‌صورت، دادگاه با احراز ارکان دعوا، حکم بر الزام خوانده به استرداد سهم‌الارث خواهان صادر می‌کند.

ثانیاً، دعوای مطالبه سهم‌الارث الزاماً فرع بر دعوای تقسیم ترکه نیست و همین‌که وفق ماده ۲۶۰ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصفیه ترکه صورت گرفته باشد، دعوای مطالبه سهم‌الارث قابل استماع است. هم‌چنان‌که استماع دعوای تقسیم ترکه فرع بر تصفیه ترکه و پرداخت دیون و حقوق بر عهده متوفی و خارج کردن مورد وصیت از ماترک است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۱/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

با نگاهی تاریخی به سیاست استعمارگران در قرون گذشته تاکنون در ایران و کشورهای مسلمان پر واضح است که سیاست دین سازی و فرقه پروری از زمره سیاست‌هایی می‌باشد که در دستور کار دولت استعماری شرق و غرب در قبال دین مبین اسلام بوده و دستگاه دین سازی استعمار برای ایجاد موج اسلام‌هراسی در جهت جلوگیری از توسعه قلمرو اسلامی و تجزیه آن و ایجاد حکومت‌های خود با حاکمان وابسته و نهایتاً بهره‌کشی اقتصادی اقدام به اخاذی در کشورهای اسلامی نموده است.

اگرچه این هدف سیاستمداران شهیاد غرب و شرق که همانا نابودی اسلام عزیز است و حاصل نگردیده است، لکن ایجاد تفرقه در بین مسلمین و ایجاد تشکیک در اعتقادات جامعه و ترویج غرب گرایی و مشغول سازی عالمان به پاسخگویی به شبهات و قدرت آنها از تولید و ترویج علوم حقیقی باعث پیدایش هرج و مرج در نهایت از بین رفتن امنیت ملی و یافتن بهانه برای لشکرکشی و تعرض به خاک کشورها از اهداف استعمارگران در اکثر مواقع این جمله در کشورهای همسایه موفق به نیل به این اهداف شده‌اند.

فرقه ضاله بهائیت نیز که در واقع فرزند دو مکتب شیخیه و بابیه است در زمره همین فرق ساخته شده به دست استعمارگران بوده است. به نحوی‌که بنیانگذار انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی به صراحت بهاییان را اعمال اسراییل شمرده و حضور بهاییان در ارکان دولت را نشانه نزدیک بودن خطر اسرائیل به ایران و اسلام برشمرده‌اند تردد فعالیت و مراودات آزاد بهاییان در سرزمین های اشغالی عدم مخالفت دولت صهیونیستی اسرائیل با این فعالیت ها نشان دهنده در هم آمیختگی اهداف بهائیت و صهیونیسم برای مقابله با دین مبین اسلام است این در صورتی است که دولت اسرائیل به دلیل تعصبی که به دین یهود دارد، به هیچ فرقه و مذهبی اجازه تردد، تبلیغ و فعالیت دینی در سرزمین‌های اشغالی نمی‌دهد، به راحتی به اسرائیل رفت و آمد دارند بلکه مرکزیت خود را تحت عنوان "بیت‌العدل "در آنجا بنا نهاد و حمایت‌های مالی، اجتماعی و ...از طرف صهیونیست‌ها دارند. البته مراودات مالی بهائیت با صهیونیسم دو طرفه بوده و بهائیان برای ادامه فعالیت در اسرائیل پول‌های کلانی به اسرائیل می پردازند. از طرفی حمایت دولت های آمریکا و انگلیس از فعالیت آزادانه بهاییان در کشورهای غربی و دادن اقامت‌های مذهبی به عناصر بهائیت در این کشورها و حتی داشتن نماینده رسمی در سازمان ملل، نشان دهنده خصومت ذاتی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بهائیان با نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است. بسیاری از قطعنامه های حقوق بشری علیه ایران در سازمان ملل، به دلیل نفوذهای ایران در سازمان ملل بوده و این اقدامات بهائیان تبعات سوء بسیاری در کشور دارد. مطابق گزارش شماره۳۷۷۶۰/م/۴۹۹۳۹ مورخ۱۳۸۹/۰۵/۱۲ وزارت اطلاعات خطاب به معاون محترم مجلس دادستان تهران و سرپرست دادسرای اوین در جریان اغتشاشات ۸۸، دستورالعمل‌های صادره از سوی بیت‌العدل مبنی بر توصیه به اعضای فرقه جهت شرکت در اغتشاشات و حمایت از جریان فتنه، نشان داد که ادعای جدایی بهاییان از سیاست کاملا کذب بوده و به عنوان یک ژست سیاسی در راستای بهره‌برداری جهت نیل به اهداف تشکیلاتی محسوب شده و یک تاکتیک سیاسی می‌باشد و تمام فعالیت‌های تشکیلاتی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی ایشان تحت عوامل بیت العدل صرفاً پوششی برای اهداف سیاسی ضد امنیتی در جهت بر هم زدن نظم و امنیت نظام جمهوری اسلامی در داخل و ایجاد چالش‌های به اصطلاح حقوق بشری در محیط بین المللی درپروسه‌های بلند مدت و کوتاه مدت است .

مطابق فرمایش حضرت امام خمینی "در تهران ما ،مراکز تبلیغات سوء کلیسائی و صهیونیسم و بهائیت به وجود آمده که مردم را گمراه می کند از احکام و تعالیم اسلام دور می سازد. آیا هدم این مراکزی که به اسلام لطمه می زند وظیفه ما نیست." و طبق فرمایش حضرت امام خامنه ای از اشاعه بی بند و باری و اباحی گری ،تا ترویج عرفان های کاذب تا ترویج شبکه کلیساهای خانگی ،اینها کارهایی است که امروز با مطالعه و تدبیر و پیش‌بینی دشمنان اسلام دارد انجام می گیرد ،هدفش هم این است که دین را در جامعه ضعیف کند ."و مطابق با فتاوای مراجع عظام تقلید از جمله آیت‌الله مکارم شیرازی ،بهاییان جزء کفار حربی محسوب می گردند .

بنا به مراتب فوق و با توجه به اینکه مطابق آموزه های بهائیان هدف اصلی و غایت و رسالت این فرقه ، تشکیل حکومت جهانی بهاییان و منسوخ نبودن دین مبین اسلام است لذا براندازی جمهوری اسلامی ایران لازمه ی رسیدن به این هدف برای آنها می باشد لذا به نظر می‌رسد اولا اقدام در راستای تشکیلات بهائیت ،به عنوان تشکیل جمعیت با هدف برهم زدن امنیت کشور و مشمول مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی تلقی می گردد .ثانیاحتی اگر استدلال فوق‌الذکر مورد پذیرش قرار نگیرد به نظر می‌رسد موضوع ،مشمول ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی و فعالیت آموزشی و تبلیغی انحرافی مغایر ما خیلی باشه مقدس اسلام از طریق فرقه بهائیت و خواهد بود .چرا که به شرح فوق الذکر لبهایت جزء عرق انحرافی محسوب می گردد و فعالیت آنها در راستای بهائیت ،فعالیت آموزشی و تبلیغ انحرافی مغایر و مخل با شرع مقدس اسلام محسوب می گردد و در اجرای این فعالیت آموزشی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

انحرافی از القائات (در فرهنگ فارسی عمید به معنای مطلبی را به فکر یا ذهن کسی افکندن) روانی در فضای واقعی و مجازی استفاده می گردد.

لذا خواهشمند است ارشاد فرمایید .

۱-آیا اقدامات متهمین به شرح فوق الذکر در راستای تشکیل جلسات بهائیت مشمول مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ یا ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی یا مواد قانونی دیگر می باشد؟

۲- برفرض مشمول مواد قانونی فوق‌الذکر بر موضوع ،آیا صرف بهایی بودن یا تشکیل جلسات نهایت جهت انجام مراسم عبادی خودشان با حضور افرادی که همگی بهایی زاده می باشند یا افرادی که سالها قبل از اسلام خارج و بهایی شده اند کفایت می نماید یا بایستی در آن جلسات افراد غیر بهایی در حال جذب بهایت ،حضور داشته باشند و در پرونده اقدامات تشکیلاتی بهاییت احراز گردد ؟به عبارت دیگر آیا عنصر مادی بزه ،تشکیل جلسات مذهبی بهائیت به عنوان یک فرقه انحرافی می باشد و جهت شمول موارد فوق الذکر تشکیل جلسه عبادی موضوعیت دارد یا اینکه عنصرمادی بزه اقدامات تشکیلاتی و تبلیغ بهاییت می باشد و جهت شمول مواد فوق الذکر،اقدامات تشکیلاتی و تبلیغ بهاییت و جذب مسلمان به بهاییت موضوعیت دارد؟

۳-برفرض مشمول مواد فوق الذکر بر موضوع ،صرف اینکه فردی از طریق این اقدامات تشکیلاتی بهائیت اسلام خارج و جذب شده باشد مجرد می باشد یا اینکه به عنوان رکن مادی بزه بایستی این فرد نیز اقدام به کار تشکیلاتی به نفع بهاییت بنماید؟

۴-بر فرض مشمول مواد قانونی فوق‌الذکر بر موضوع ،آیا اقدام جهت جذب پیروان سایر اقلیت ها به این فرقه ضاله جرم می باشد یا اینکه اقدامات تشکیلاتی بایستی صرفاً نسبت به شیعیان انجام شود؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- اولاً، با توجه به عبارت «هر کس» در مواد ۴۹۸ و ۴۹۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مرتکب این جرایم ویژگی خاصی ندارد؛ بلکه فقط باید تشکیل جمعیت یا شعبه جمعیتی با هدف برهم زدن امنیت کشور باشد و نام و عنوان جمعیت یا شعبه جمعیتی، نوع فعالیت، مرام، دین و مذهب آن موضوعیت ندارد؛ بنابراین تشکیل جمعیت برای تبلیغ و ترویج عقاید مذهبی (هرچند این عقیده مذهبی انحرافی باشد) بدون آن‌که هدف آن، برهم زدن امنیت کشور باشد، از شمول مقررات مواد پیش‌گفته خارج است.

فعالیت تبلیغی علیه نظام جمهوری اسلامی یا به نفع گروه‌ها و سازمان‌های مخالف نظام موضوع ماده ۵۰۰ قانون یادشده نیز شامل آن دسته از فعالیت‌های تبلیغی است که علیه کلیت نظام و به قصد براندازی آن انجام شده یا به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

نفع گروه‌ها و سازمان‌هایی انجام شود که قصد براندازی و مبارزه با کلیت نظام را دارند که نهایتاً تشخیص و تطبیق موضوعات با قانون، وظیفه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، هرگونه فعالیت تبلیغی انحرافی مغایر یا مخل به شرع مقدس اسلام در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن با احراز شرایط قانونی، مشمول ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۱/۱۵

شماره پرونده: ۱۵-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

چنانچه دادگاه بدوی در مقام اخذ تصمیم به جای صدور قرار منع تعقیب مبادرت به صدور حکم برائت نماید و یا اینکه در جائیکه می‌بایست حکم به برائت صادر نماید، مبادرت به صدور قرار منع تعقیب می‌نماید و به این تصمیم، ذی نفع اعتراض می‌کند. آیا دادگاه تجدیدنظر این اختیار را دارد که با تغییر حکم برائت به قرار منع تعقیب و یا قرار منع تعقیب به حکم برائت رأی صادره را با اصلاح تایید نماید؟

پاسخ:

در فرض پرسش که دادگاه نخستین در مقام صدور رأی به جای صدور قرار منع تعقیب، حکم برائت صادر کرده و یا به عکس در مقام صدور حکم برائت، قرار منع تعقیب صادر کرده است، چنانچه به نظر دادگاه تجدید نظر عدم رعایت تشریفات دادرسی به درجه‌ای از اهمیت نباشد که به اساس رأی خدشه وارد سازد، در این صورت با لحاظ ماده ۴۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ماده ۴۵۵ این قانون و ملاک ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، رأی صادره را از حیث عنوان «قرار منع تعقیب» یا «حکم برائت» اصلاح و آن را تأیید و تذکر لازم را به دادگاه نخستین خواهد داد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۱/۱

شماره پرونده: ۱-۱۶۸-۱۴۰۱ک

استعلام:

وفق تبصره ۱ از ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «در جرائم تعزیری درجه ۷ و ۸ در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده، مقام قضایی می‌تواند فقط به صدور قرار نظارت قضایی اکتفا نماید» اظهار نظر فرمایید؛ اولا، با توجه به عبارت به کار رفته در تبصره مبنی بر «در صورت ارائه تضمین لازم برای جبران خسارت وارده » شمول تبصره ،صرفاً در برگیرنده‌ی جرایمی است که واجد جنبه خصوصی از حیث جبران خسارت همراه با جنبه عمومی جرم باشد (جرم دو جنبه ای) و یا اینکه تبصره مورد اشاره شامل کلیه جرائم (اعم از جرائمی که واجد دو جانبه باشد و یا اینکه صرفاً واجد جنبه عمومی) می باشد، و به عبارتی آیا نص تبصره اطلاق دارد؟ ثانیا، نحوه اخذ تضمین لازم به چه نحوی است (از طریق تودیع وجه نقد به حساب دادگستری و ....؟) ثالثا، در خصوص تضمین لازم برای جبران خسارت ،آیا منظور جرائمی است که مطالبه خسارت می بایستی همراه با دادخواست باشد و یا اینکه اطلاق عبارت مورد اشاره، اعم از مواردی است که مطالبه خسارت نیاز به تقدیم دادخواست دارد بدین شرح که شامل هر موردی اعم از تکلیف مرجع قضایی به صدور حکم به رد مال (اگر رد مال را به نحوی جبران خسارت محسوب کنیم) و یا مکلف نبودن مرجع قضایی در خصوص حکم به رد مال و جبران خسارت (در فرض عدم تقدیم دادخواست) می باشد؟

پاسخ:

اولاً، اطلاق تبصره یک ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری شامل کلیه جرایم تعزیری درجه ۷ و ۸ اعم از این‌که صرفاً واجد جنبه عمومی بوده و یا علاوه بر آن واجد جنبه خصوصی نیز باشند می‌گردد. النهایه در صورتی که ارتکاب بزه موجب ورود خسارت به بزه دیده باشد در این مورد اکتفا به قرار نظارت قضایی منوط به ارایه تضمین لازم برای جبران خسارت است.

ثانیاً، منظور از «تضمین» مذکور در تبصره یک ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که حقوق زیان‌دیده یا بزه‌دیده به طرقی مانند ارائه بیمه‌نامه معتبر و تأمین خواسته و یا توافق طرفین (شاکی و متهم) با ردّ و بدل کردن اسناد ذمّه‌ای (تعهدآور) و نظائر آن حفظ شده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، اولاً، صدور حکم به رد مال (در جرایمی مانند سرقت و کلاهبرداری) که تکلیف قانونی دادگاه است با عنایت به این‌که جرم تعزیری درجه هفت و هشت محسوب نمی‌شوند از شمول تبصره یک خارج هستند. ثانیاً، اطلاق تبصره یک ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ علاوه بر مواردی که مطابق قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور حکم به ضرر و زیان (جبران خسارت) محتاج تقدیم دادخواست است را شامل می‌گردد، مواردی را که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح نموده است (در صورتی که مشمول تبصره یک ماده مذکور باشد) شامل می‌گردد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۷۸

شماره پرونده: ۱۴۰۰-۳/۱-۱۷۷۸

استعلام:

پس از انجام عملیات مزایده ر اجع به مال غیر منقول، به رغم اقدامات قانونی از جمله ارسال اخطاریه و حتی تماس تلفنی، محکوم‌علیه و برنده مزایده برای انجام عملیات انتقال حاضر نمی‌شوند؛ خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا اجرای احکام می‌تواند به استناد ماده ۱۵۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، مبلغ محکوم‌به را پیش از انتقال سند به محکوم‌له پرداخت کند؟

۲- در صورت منفی بودن پاسخ، با توجه به این‌که محکوم‌علیه و برنده مزایده برای تنظیم سند رسمی انتقال حضور ندارند، تکلیف واحد اجرای احکام مدنی چیست؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که وجه حاصل از مزایده به حساب اجرای احکام واریز شده است، تأخیر برنده مزایده در تهیه مقدمات تنظیم سند رسمی انتقال نباید موجبات تضرر محکوم‌له را فراهم آورد. بنا به مراتب فوق، چنانچه دادگاه در اجرای ماده ۱۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ دستور انتقال سند رسمی را صادر کرده باشد، کوتاهی برنده مزایده پس از صدور دستور یادشده، مانع از پرداخت وجه حاصل از مزایده به محکوم‌له نخواهد بود. بنا به مراتب فوق پاسخ سؤال دوم منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۶۴

شماره پرونده: ۱۷۶۴-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

چنانچه محکوم علیهی که تحت مراقبت الکترونیک آزاد می‌باشد، طی کلاسه اجرایی دیگر به حبس محکوم گردد (اعم از اینکه ناشی از ارتکاب جرم جدید باشد یا مشمول شرایط تعدد) آیا از موارد لغو مراقبت الکترونیک است؟ در این صورت به چه استنادی اقدام می‌گردد، چنانچه نظریه عدم لغو می‌باشد کیفیت اجرا با توجه به محکومیت حبس جدید به چه نحو می‌باشد؟

پاسخ:

در فرض سؤال چنانچه محکومیت جدید از مصادیق تعدد جرم محسوب شود، با اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری با توجه به نقض حکم سابق، شیوه اجرای الکترونیکی حبس نیز منتفی است و چنانچه دادگاه در مقام ادغام آرا مجدداً به شیوه اجرای الکترونیکی حبس در حکم تصریح کند، اجرای احکام کیفری نیز بر اساس آن اقدام خواهد کرد؛ اما در فرضی که محکومیت جدید از مصادیق تکرار جرم باشد، شیوه پیش‌بینی‌شده در محکومیت حبس در حال اجرا به حکم محکومیت حبس جدید قابل تسری نیست؛ مگر آن‌که دادگاه در حکم خود وفق ماده ۶۲ قانون مجازات اسلامی به این امر تصریح کند و صرف محکومیت جدید در فرض تکرار جرم موجب لغو اجرای حکم به شیوه الکترونیکی بدون تصریح دادگاه نیست و دادگاه با توجه به بند «الف» ماده ۴۱ قانون یادشده مجاز به لغو شیوه اجرای حکم خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۵۸

شماره پرونده: ۱۷۵۸-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که زوجه پس از فوت همسر به عنوان قیم صغار تعیین می‌شود و متعاقباً در صدد مطالبه مهریه از ماترک متوفی برمی‌آید، رویه حاکم چنین است که برای حفظ حقوق صغار و محجورین، قیم باید از قیمومیت استعفا دهد و قیم دیگری برای صغیر یا محجور که جزو ورثه و طرف دعوی هستند، تعیین شود. خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره کل را در خصوص پرسش‌های زیر اعلام فرمایید:

۱- آیا قیم لزوماً می‌بایست پیش از طرح دعوی به طرفیت ورثه (که صغار هم جزو آن‌ها هستند) از سمت خود استعفا دهد و قیم دیگری برای صغار تعیین شود؟

۲- با توجه به این‌که سند نکاحیه سند رسمی است، آیا وصول مهریه از طریق دایره اجرای ثبت و بدون طرح دعوای حقوقی متصور است؟ آیا در این صورت نیز قیم باید از سمت خود استعفا دهد؟

۳- چنانچه قیم از سمت خود استعفا ندهد و جهت مطالبه مهریه طرح دعوا کند و یا از طریق اداره اجرای ثبت نسبت به وصول مهریه اقدام کند، اولاً، دادگاه رسیدگی‌کننده چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟ ثانیاً، چه اقدامی از سوی دایره سرپرستی متصور است؟

پاسخ:

۱- در فرضی که زوجه، قیم فرزند صغیر شوهر متوفای خود است، چنانچه صغیر را نیز به عنوان وارث متوفی طرف دعوای مطالبه مهریه خود قرار دهد، پیش از اقامه دعوی باید از قیمومت استعفا کند و مراتب را با ذکر علت به اداره امور سرپرستی صغار و محجورین یا دادستان اعلام کند تا با تعیین قیم دیگری برای صغیر بتواند به طرفیت وی طرح دعوا کند.

۲- در فرض سؤال، اجرا و وصول مهریه از طریق اجرای ثبت توسط زوجه به شرط استعفای وی از سمت قیمومت و تعیین قیم جدید برای صغار توسط دادستان ممکن خواهد بود. ضمناً در مواردی مانند استیفای مهریه مادر که قیم محجور است از ترکه متوفی، با عنایت به مقررات حاکم؛ از جمله ماده ۱۲۴۱ قانون مدنی، این امر با توافق با دیگر ورثه و نسبت به سهم مولی‌علیه با تصویب دادستان بلامانع است و علی‌الاصول نیازی به طرح دعوا نیست.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۳- در فرض اقامه دعوای مطالبه مهریه یا درخواست اجرای آن از طریق واحد اجرای ثبت بدون استعفای قیم، با توجه به این‌که مطابق اصول حقوقی قیم نمی‌تواند هم‌زمان خواهان و نماینده خوانده باشد و منافع خواهان با صغیر (مولی‌علیه) در تعارض است و برابر ماده ۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخصی که اهلیت ندارد، می‌تواند از دفاع امتناع نماید و از طرفی تعیین قیم موقت (اتفاقی) توسط دادستان وفق ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ برای موارد ارتکاب جرم پیش‌بینی شده است و قابل تسری به دعاوی حقوقی نیست و همچنین ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ ناظر به مواردی است که در جریان دادرسی، دادگاه از وجود صغیر بدون ولی و قیم مطلع شود و حال آن‌که در فرض سؤال، صغیر دارای قیم است؛ اما به جهت تعارض منافع امکان دفاع از مولی‌علیه خود را ندارد و لذا این فرض منصرف از موضوع ماده ۵۶ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ است؛ بنابراین در فرض اقامه دعوا از ناحیه خواهان (قیم) به طرفیت صغیر (مولی‌علیه) قابلیت استماع ندارد. در خصوص مطالبه مهریه از طریق اجرای ثبت نیز با عنایت به مراتب فوق، بدون استعفای قیم، تعقیب عملیات اجرایی ممکن نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۷۴۳

شماره پرونده: ۱۷۴۳-۱۶۸-۱۴۰۰ک

استعلام:

برابر ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری :«در جرایم مشمول نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند پس از وصول گزارش شورای طبقه بندی زندان و نظریه مددکاران اجتماعی و...مبنی بر آنکه اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای ،آموزشی ،حرفه آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و یا درمان پزشکی از سوی محکوم علیه در خارج از محیط زندان در فرآیند اصلاح وی و یا جبران ضرر و زیان بزه دیده موثر است، به دادگاه صادرکننده حکم، پیشنهاد اجرای نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی را طبق مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی دهد و مطابق تصمیم این دادگاه اقدام کند.»

بنابراین در فرض شمول ماده قانونی مرقوم بر مستخدمین دولت به لحاظ ارتکاب جرم، دستور فرمایید در خصوص امکان یا عدم امکان قانونی بکارگیری محکوم در بازه زمانی اجرای نظام نیمه آزادی و یا آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی اظهار نظر فرمایند.

پاسخ:

مستفاد از مواد ۵۶، ۵۷ و ۶۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۵۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بکارگیری (ادامه خدمت) کارمند دولت که محکوم‌علیه حکم کیفری است، تحت نظام نیمه آزادی یا تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی در صورتی که فاقد محرومیت از حقوق اجتماعی موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ یا بند «پ» ماده ۲۳ قانون صدرالذکر یا انفصال دایم یا موقت از خدمات عمومی و دولتی (به موجب احکام قطعی کیفری) باشد، فاقد منع قانونی است. ماده ۱۴ آیین‌نامه نحوه اجرای قرار تعلیق اجرای مجازات، آزادی مشروط، قرار تعویق صدور حکم، نظام نیمه آزادی و آزادی تحت نظارت سامانه‌های الکترونیکی و جایگزین‌های حبس مصوب ۱۳۹۸ مؤید این نظر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۳۴

شماره پرونده: ۱۷۳۴-۱۳۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با توجه به اختلاف نظر و تشتت آراء صادره در خصوص حدود دخالت دادگاه در رسیدگی به بطلان رای داوری، آیا دادگاه باید با در نظر گرفتن تمامی مسائل حکمی و موضوعی رسیدگی کند؛ مانند آن‌که خواهان متقاضی ابطال رأی داور، مدعی شود گواهانی داردکه ثابت می‌نماید قرارداد اجاره تمدید شده و از این رو حکم تخلیه داور صحیح نیست و قاضی در مقام بررسی بطلان رأی داور به دلیل تعارض با قوانین موجد حق مکلف به استماع گواهی گواهان باشد؛ یا آن‌که رسیدگی دادگاه شامل امور حکمی قضیه بوده و بازبینی مجدد اختلاف و رسیدگی به امور موضوعی و ادله اثبات دعوا از صلاحیت محکمه خارج است؟ به عبارت دیگر، آیا رسیدگی دادگاه در مقام بررسی دادخواست ابطال رأی داور، نظیر رسیدگی صورت گرفته توسط دادگاه تجدیدنظر نسبت به دادگاه بدوی خواهد بود یا آن‌که به صورت شکلی و محدود به امور حکمی قضیه بوده و دادگاه حق مداخله در امور موضوعی و بررسی مجدد اختلاف و اخذ و تحصیل ادله جدید در خصوص موضوع را ندارد.

پاسخ:

هرچند رسیدگی دادگاه به درخواست بطلان رأی داور، جایگزین رسیدگی داور نمی‌باشد و دادگاه در مقام رسیدگی به این درخواست همانند دادگاه تجدید نظر اقدام نمی‌کند؛ اما دادگاه برای رسیدگی به ادله‌ای که بر بی‌اعتباری ادله استنادی داور دلالت می‌کند با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۲۸

شماره پرونده: ۱۷۲۸-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دسته چکی از سوی بانک در سال ۱۳۸۰ صادر و چکی از سوی صاحب حساب به تاریخ سررسیدی پیش از تاریخ صدور دسته چک تنظیم شود: ۱- آیا این چک سند تجاری محسوب می‌شود؟ ۲- چنانچه چک مذکور در سال جاری به موجب گواهی عدم پرداخت حجر شود، تاریخ و مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه کدام است؟ ۳- آیا فوت صادرکننده چک در سال ۱۳۹۰ در مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه مؤثر است؟ ۴- چانچه با فوت صادرکننده چک، بانک حساب را مسدود کند؛ اولاً، آیا صدور گواهینامه عدم پرداخت امکان‌پذیر است؟ ثانیاً، پیش از صدور گواهینامه یاد شده، ورثه چگونه می‌توانند با تأمین موجودی از صدور این گواهینامه جلوگیری کنند؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که صادرکننده، تاریخی مقدم بر تاریخ دریافت دسته چک از بانک را بر روی چک درج کرده است؛ اولاً، با توجه به ملاک ماده ۲۴۸ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، تاریخ مندرج در چک فاقد اعتبار است. ثانیاً، هرچند مقنن در ماده ۳۱۱ این قانون، درج تاریخ در چک را ضروری می‌داند؛ اما برخلاف برات، ضمانت اجرایی برای آن مقرر نداشته است؛ بر این اساس، از این جهت که در فرض سؤال تاریخ غیر معتبری در چک قید شده است، آن را از شمول اسناد تجاری خارج نمی‌کند.

۲- صرف‌نظر از ابهام موجود در سؤال، با توجه به پاسخ بند «یک» که تاریخ مندرج در چک بی‌اعتبار است، تاریخ واقعی صدور چک باید تعیین شود که امری قضایی است و احراز آن با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است. اما هرگاه قرینه‌ای برای احراز این تاریخ وجود نداشته باشد، تاریخ مطالبه چک (در فرض سؤال تاریخ اخذ گواهی عدم پرداخت) مبدأ محاسبه خسارت تأخیر تأدیه است؛ زیرا، با توجه به اصل عدم و این‌که این تاریخ، تعهد کمتری بر متعهد یا متعهدان تحمیل می‌کند، فرض آن است که چک در تاریخ اخذ این گواهی صادر شده است.

۳- با توجه به پاسخ فوق، چنانچه برای احراز تاریخ واقعی چک پیش از فوت صادرکننده، قرینه‌ای وجود نداشته باشد، فرض آن است که چک در سال ۱۳۹۰ (تاریخ فوت صادرکننده) صادر شده است؛ در این حالت در صورتی که متوفی، تاجر باشد، از آن جا که ماده ۲۷۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، تصفیه ترکه متوفای بازرگان را

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تابع مقررات تصفیه امور تاجر ورشکسته و در واقع تابع رژیم خاص ورشکستگی قرار داده است و در نتیجه آن، ورثه از تصرف در اموال تاجر ممنوع هستند و با توجه به ملاک رأی وحدت رویه شماره ۱۵۵ مورخ ۱۴/۱۲/۱۳۴۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، در این فرض که حسب مورد، اداره یا مدیر تصفیه متکفل امر تصفیه است، احتساب خسارت تأخیر تأدیه پس از فوت نیز منتفی است. ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مؤید این برداشت است؛ اما چنانچه متوفی (صادرکننده چک) غیر تاجر باشد، با توجه به ماده ۲۳۲ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، دعوا باید به طرفیت ورثه اقامه و اثبات شود و چنانچه ورثه یا برخی از آن‌ها ترکه را وفق مواد ۲۴۲ تا ۲۴۸ این قانون قبول کرده باشند، خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک تا یوم‌الاداء باید پرداخت شود؛ اما در فرضی که متوفی فاقد ورثه است و یا وراث ترکه را رد کرده باشند، خسارت تأخیر تأدیه صرفاً تا زمان فوت صادرکننده چک محاسبه می‌شود و از آن تاریخ به بعد، خسارتی تعلق نخواهد گرفت؛ مگر این‌که موضوع مشمول مواد ۳۱۸ و ۳۱۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ شود که در این صورت، دعوای مذکور از شمول قانون تجارت خارج بوده و دارنده صرفاً می‌تواند در خصوص مبلغ چک به طرفیت شخصی که با وی رابطه حقوقی داشته است، بر اساس مقررات قانون مدنی اقدام کند؛ بنابراین، از شمول رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است و خسارت تأخیر تأدیه برابر مقررات عمومی؛ از جمله ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ محاسبه می‌شود.

۴- برابر مواد ۳ و ۴ دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸، استعلام حقوقی باید ناظر به استنباط صحیح از مقررات و در قالب فرض حقوقی باشد، لذا پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها که از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود، امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۹

شماره پرونده: ۱۷۱۹-۱/۲۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص حق دریافت سرقفلی مستأجر موضوع تبصره ۲ ماده ۶ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، چنانچه مستأجری که به طریق صحیح شرعی، سرقفلی مغازه‌ای را از مالک (موجر) آن دریافت کرده است، مبادرت به تخلیه ملک موضوع اجاره و سرقفلی نماید؛ اما موجر از پرداخت حق سرقفلی به نرخ عادله روز به وی خودداری کند، در صورت طرح دعوی از سوی مستأجر جهت مطالبه این حق، بعد از مدت طولانی از تاریخ خلف وعده توسط مالک (موجر)، آیا ملاک در ارزیابی سرقفلی، روز تخلیه است یا روز پرداخت آن به مستأجر؟

پاسخ:

اولاً، در خصوص اجاره اماکن تجاری مشمول قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۷۶، با توجه به ذیل تبصره ۲ ماده ۶ این قانون، هنگام تخلیه، سرقفلی باید به قیمت عادله روز پرداخت شود و در تعیین قیمت عادله روز سرقفلی، همه عواملی که عرفاً موثر است با توجه به وضعیت و موقعیت کنونی ملک باید لحاظ شود؛ به گونه‌ای که اگر قرار باشد سرقفلی ملک در وضع کنونی واگذار شود، عرفاً به چه قیمتی واگذار می‌شود.

ثانیاً، چنانچه زمان تخلیه به هر علتی، سرقفلی به قیمت عادله آن زمان پرداخت نشود، ملاک قیمت همان زمان تخلیه است و چنانچه به رغم مطالبه در پرداخت آن تأخیر شده باشد، خسارت ناشی از کاهش ارزش پول با رعایت ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ قابل مطالبه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۷۱۷

شماره پرونده: ۱۷۱۷-۲۵-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای شخصی به اتهام جعل سند محکوم به تعزیر و معدوم نمودن سند جعلی گردیده است حسب محتویات پرونده، اصل سندی که می‌بایست معدوم گردد در اختیار شخص ثالثی است که از ارائه آن امتناع می‌نماید با این وصف بیان فرمایید:

۱-آیا اجرای احکام کیفری می‌تواند در راستای دستیابی به اصل این سند، دستور جلب این شخص یا دستور بازرسی از منزل و محل کار وی جهت یافتن و دستیابی به این سند را صادر نماید؟

۲-در غیر این صورت تکلیف اجرای احکام کیفری در خصوص اجرای این بخش از دادنامه چه چیزی می‌باشد؟

پاسخ:

۱- مستفاد از مواد ۲، ۴، ۷ و ۴۸۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قاضی اجرای احکام کیفری صرفاً در محدوده حکم محکومیت صادره و با رعایت موازین قانونی رأی را اجرا می‌کند و لذا در فرض پرسش موجب قانونی جهت صدور دستور جلب شخص ثالث و یا بازرسی از منزل و محل کار وی وجود ندارد.

۲- صرف‌نظر از این‌که اصولاً معدوم شدن سند در مواردی موضوعیت دارد که سند مجعول در دسترس باشد؛ در فرض پرسش با لحاظ این‌که حکم به استرداد سند صادر نشده است با صدور حکم بر ابطال سند، از لحاظ قانونی، سند مزبور از درجه اعتبار ساقط است و اجرای احکام کیفری در صورت وجود ابهام یا اشکال باید مطابق مقررات مواد ۴۹۱ و ۴۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از دادگاه کیفری ذیربط کسب تکلیف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۹۶

شماره پرونده: ۱۶۹۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چنانچه دعوایی به خواسته اعلام بطلان سندی صادر شود و این سند خود مبنای رأی دادگاه دیگری قرار گرفته باشد، آیا این دعوا مسموع است؟ به عنوان مثال، چنانچه بر اساس سند یادشده دادخواست اعتراض ثالث تقدیم شود و به استناد این سند، دعوای معترض ثالث وارد تلقی و طرف مقابل اعتراض ثالث با این‌که خود از اصحاب دعوای اعتراض ثالث بوده و به رفع توقیف از ملک محکوم شده است، تقدیم دادخواستی به خواسته اعلام بطلان سند مطرح و تقدیم کند.

پاسخ:

در فرض سؤال که دعوایی به خواسته اعلام بطلان سندی اقامه شده که سند مذکور مبنای رأی دادگاه دیگری قرار گرفته است، چنانچه به اصالت و صحت آن سند قبلاً رسیدگی نشده باشد، موضوع فاقد اعتبار امر مختومه بوده و قابل رسیدگی قضایی است؛ اگرچه عندالاقتضاء محتویات پرونده قبلی در دعوای ابطال سند مذکور قابل بهره‌برداری قضایی و مؤثر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۹۱

شماره پرونده: ۱۶۹۱-۵۹-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- با عنایت به نوع نگارش ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند، آیا در خصوص ساختمان‌های احداث شده بر روی اراضی با سابقه ثبتی که منشأ تصرفات متصرف قانونی است، یکی از بندهای چهارگانه یا تبصره‌های این ماده الزامی است و یا آن‌که یکی از شروط مربوط به صدور اسناد مالکیت برای اراضی کشاورزی و نسق‌های زراعی و باغات باید احراز شود و برای دیگر موارد، احراز مالکیت به هر طریق اماکن‌پذیر است؟ ۲-وفق ماده ۱۷ قانون مذکور، آیا دو فقره پنج درصد باید پرداخت شود (ماده ۱۷ و تبصره ۲ آن) توسط هیأت رای منفی صادر شود؛ همچنان اخذ هزینه مندرج در بند ۲ با فرض اخذ دو نیم درصد ضروری است؟ ۳-درصورت صدور رأی بر رد تقاضا به علت وجود نقص در مستندات، آیا در صورت تکمیل اسناد و مدارک توسط متقاضی، هزینه رسیدگی مجدد اخذ می‌شود یا صرف اخذ یک مرتبه هزینه کافی است؟ ۴-مرجع رسیدگی به اعتراض متقاضیان نسبت به آرای صادره ،در صلاحیت کدام مرجع است؟ ۵- آیا رسیدگی به دعاوی معترضان موضوع ماده ۳ قانون یادشده در مراجع قضایی جزء دعاوی مالی محسوب می‌شود؟ ۶-رسیدگی به اشتباهات کلی در آراء صادره در صلاحیت کدام مرجع است؟

پاسخ:

۱- با توجه به صدر ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ که دایره شمول این قانون را مشخص می‌کند، بندهای چهارگانه این ماده، علاوه بر اراضی کشاورزی و نسق‌های زراعی و باغ‌ها شامل ساختمان‌های احداث شده بر روی اراضی دیگر با سابقه ثبتی که منشأ تصرف آن‌ها قانونی باشد، هم می‌شود.

۲- حکم مندرج در ماده ۱۷ قانون یادشده مستقل از تبصره ۲ این ماده است و ناظر به مواردی است که پرونده مطروحه در هیأت حل اختلاف موضوع ماده یک این قانون به صدور سند مالکیت منجر شود و پنج درصد مذکور هنگام صدور این سند اخذ و به حساب خزانه کل کشور واریز می‌شود و محل مصرف آن سازمان ثبت اسناد و املاک تعیین نشده است؛ در حالی که تبصره دو این ماده ناظر بر اخذ پنج درصد برای هر پرونده و به هنگام تشکیل

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آن صرف نظر از نتیجه رأی هیأت است که به حسابی واریز می‌شود که به نام سازمان ثبت اسناد و املاک کشور توسط خزانه افتتاح می‌شود؛ محل مصرف آن نیز وفق ماده ۱۹ آیین‌نامه اجرایی این قانون مصوب ۲۵/۴/۱۳۹۱ رئیس محترم قوه قضاییه مشخص شده است. با عنایت به تفسیر فوق چنانچه توسط هیأت رأی منفی صادر شود، اخذ پنج درصد مذکور در صدر ماده ۱۷ این قانون که ویژه صدور سند مالکیت است، سالبه به انتفای موضوع است.

۳- بر اساس ماده ۵ آیین‌نامه اجرایی قانون یادشده، در صورت وجود نقص در مدارک مصدق ارسالی و یا مغایرت مدارک با محتوای فایل الکترونیکی ارسالی، دبیرخانه هیأت مراتب نقص یا مغایرت را به نحو الکترونیکی در دو نوبت به فاصله بیست روز به متقاضی اعلام می‌کند و متقاضی مکلف است ظرف سی روز نسبت به رفع نقص اقدام کند؛ در غیر این صورت، تقاضای وی با نظر هیأت رد می‌شود. با توجه به آن‌که مدت تعیین شده در این ماده مهلت یا موعد قانونی است که با پایان آن و عدم اقدام ظرف موعد مذکور حق رفع نقص ساقط می‌شود، بدیهی است پس از صدور رأی بر رد تقاضا، امکان تکمیل مدارک وجود ندارد؛ بلکه درخواست جدید و تشکیل پرونده جدید محسوب می‌شود و مستلزم طی تشریفات، از جمله پرداخت هزینه‌های موضوع ماده ۱۷ قانون است.

۴- اعتراض موضوع ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، ناظر بر اعتراض ذی‌نفعان به آراء هیأت مبنی بر پذیرش درخواست متقاضی و رأی به صدور سند مالکیت و منصرف از مواردی است که هیأت حل اختلاف با استناد به عدم احراز شرایط قانونی متقاضی، درخواست وی را رد می‌کند؛ بنابراین در صورت اعتراض متقاضی، موضوع مشمول بند ۲ ماده ۱۰ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲ و تابع عمومات حاکم بر اعتراض نسبت به تصمیمات قطعی دیگر هیأت‌ها و کمیسیون‌های قانونی و قابل رسیدگی در دیوان عدالت اداری است.

۵- برای تشخیص مالی یا غیر مالی بودن دعوا باید نتیجه آن مورد توجه قرار گیرد. از آن‌جا که نتیجه اعتراض ذی‌نفع به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰، بطلان رأی صادره و یا رد دعوای اعتراض است، این دعوا فی‌نفسه مالی محسوب نمی‌شود.

۶- صرف نظر از ابهام مندرج در عبارت «اشتباه کلی» مذکور در استعلام، به موجب ماده ۱۶ آیین‌نامه اجرایی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۲۵/۴/۱۳۹۱ «چنانچه آراء هیأت‌ها در حین انشاء دچار سهو قلم و یا اشتباه جزیی گردد و این ایراد خللی به اساس رأی وارد ننماید، هیأت تا

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

قبل از ثبت ملک در دفتر املاک می‌تواند نسبت به تصحیح رأی اقدام نماید. در صورت ثبت ملک در دفتر املاک، مراتب در هیأت نظارت مطرح و اتخاذ تصمیم خواهد شد»؛ بر این اساس، اصلاح اشتباه صورت گرفته حسب مورد در صلاحیت هیأت حل اختلاف و یا هیأت نظارت است و در دیگر موارد موضوع تابع احکام مقرر برای اعتراض نسبت به آراء هیأت‌های یادشده می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۸

۷/۱۴۰۰/۱۶۷۷

شماره پرونده: ۱۶۷۷-۱۵۸-۱۴۰۰

استعلام:

احتراماً با توجه به استدلال نظریه مشورتی شماره۷/۷۵۳۳ مورخ ۱۳۷۷/۱۱/۱۳ که راه و طریق وصول به معدن را به لحاظ اشاره به ذخایر معدنی در متن ماده ۲۲ قانون معادن منصرف از مقررات تملک ماده مرقوم دانسته‌های آیا احداث کارخانه فرآوری و زنجیره اقدامات صنعتی پس از استخراج ماده معدنی مشمول مقررات ماده مرقوم می شود یا خیر؟و آیا تکلیفی برای مراجع قضایی در قبال اعمال مقررات ماده فوق متصور است یا خیر؟

پاسخ:

با توجه به تعریف «عملیات معدنی» در بند «ت» ماده یک قانون معادن اصلاحی ۱۳۹۰ که این عملیات را شامل «اکتشاف، استخراج، کانه آرایی و فرآوری» دانسته است و نیز با عنایت به تعاریف «کانه آرایی» و «فرآوری» در بندهای «ر» و «ز» این ماده و با لحاظ ماده ۹۰ آیین‌نامه اجرایی قانون معادن مصوب ۱۳۹۲ «احداث کارخانه فرآوری تا رسیدن به ماده اولیه» (که جزئی از زنجیره اقدامات صنعتی تا رسیدن به تولیدات محصول صنعتی است) چنانچه در محدوده معدن (مشخص شده در پروانه بهره‌برداری معدن) باشد، مشمول مقررات ماده ۲۲ قانون معادن خواهد بود. بدیهی است چنانچه عملیات یادشده خارج از محدوده معدن صورت پذیرد، مطابق مقررات عام رفتار می‌شود و از شمول مقررات ماده ۲۲ قانون موصوف خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۱

۷/۱۴۰۰/۱۶۶۹

شماره پرونده: ۱۶۶۹-۹۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

اولاً، در پرونده‌هایی که قابل فرجام هستند؛ مانند اثبات نسب و طلاق، آیا کارآموز وکالت می‌تواند حق فرجام‌خواهی را ساقط کنند؟

ثانیاً، در پرونده طلاق که زوج به همسرش وکالت در امر طلاق داده است، چنانچه زوج در جلسه دادرسی حاضر شود و با طلاق زوجه مخالفت کند و اعلام دارد که حاضر به اسقاط حق تجدید نظر و فرجام‌خواهی خود نیست و وکیل مع‌الواسطه حق تجدیدنظر را خود ساقط کند، تکلیف چیست؟

پاسخ:

وفق تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶، کارآموزان وکالت حق وکالت در دعوایی که مرجع تجدید نظر از احکام آن‌ها دیوان‌عالی کشور است را، ندارند؛ اما قبول وکالت در تمامی دعاوی مدنی و کیفری که رسیدگی به درخواست تجدید نظر از احکام آن‌ها در صلاحیت دادگاه تجدید نظر استان است، توسط کارآموزان وکالت قانوناً فاقد اشکال است. همچنین طبق بند «ب» ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ کلیه احکام صادره در دعاوی غیرمالی قابل تجدید نظر و مرجع رسیدگی به درخواست تجدید نظر نیز به موجب ماده ۳۳۴ همین قانون دادگاه تجدید نظر مرکز همان استان است؛ بنابراین در خصوص اعتراض به احکام مربوط به فسخ نکاح و طلاق که قبلاً رسیدگی به آن در دیوان عالی کشور بوده است، اکنون با افزایش صلاحیت دادگاه تجدید نظر، در صلاحیت این مرجع قرار گرفته وکارآموزان وکالت حق قبول وکالت این دعاوی را دارند. با این وجود و با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۶۶۶ مورخ ۱۹/۳/۱۳۸۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، کارآموزان وکالت اجازه فرجام‌خواهی نسبت به احکام صادره در خصوص این دعاوی در دیوان عالی کشور و یا ورود به پرونده‌هایی که در این مرجع مطرح است را ندارند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۷/۱۴۰۰/۱۵۵۶

شماره پرونده: ۱۵۵۶-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

۱- مطابق ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، در صورتی‌که درخواست‌کننده قرار تامین خواسته ظرف ده روز از تاریخ صدور قرار دعوی اصلی را طرح نکند، به درخواست طرف مقابل قرار تأمین لغو می‌شود. گاهی بین انشا قرار توسط دادرس و تایپ و تنظیم دادنامه سیستمی و امضاء مجدد آن فاصله زمانی وجود دارد در این فرض، تاریخ صدور قرار یادشده کدام است؟

۲- چنانچه خواهان رأساً قرار تامین تحصیل و در مهلت ده روز وکیل وی دعوای اصلی را مطرح کند، با توجه به این‌که وکیل در پرونده قرار تأمین خواسته وکالت ندارد، آیا اعلام طرح دعوای اصلی جهت پیشگیری از لغو قرار یادشده از ناحیه وکیل قابل پذیرش است یا این‌که خود خواهان باید گواهی مربوطه را ارائه دهد؟

۳- در صورتی‌که خواهان قرار تامین خواسته را اخذ و در مهلت مقرر نیز دعوای اصلی را طرح کرده باشد؛ اما مراتب را به دادگاه اعلام نکرده و در پرونده، گواهی مربوط به طرح دعوای اصلی درج نشده و به درخواست خوانده قرار تأمین خواسته لغو شود آیا با مراجعه بعدی خواهان و اعلام این‌که در مهلت مقرر دعوی را طرح کرده است، اعاده وضعیت به حالت سابق امکان پذیر است؟

پاسخ:

اولاً، پیش‌فرض قانون‌گذار در ماده ۱۱۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی وانقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، آن است که با توجه به فوریت امر قرار تأمین خواسته در همان روز تقدیم درخواست، تعیین تکلیف و پذیرش یا رد آن به اطلاع درخواست‌کننده می‌رسد. به عبارت دیگر، قرار تأمین خواسته در روز صدور، به خواهان ابلاغ می‌شود؛ بنابراین، در فرض سؤال که میان صدور قرار یادشده و ابلاغ آن چند روز فاصله است، تاریخ ابلاغ ملاک عمل قرار می‌گیرد.

ثانیاً، با توجه به این‌که در ماده ۱۱۲ قانون یادشده به تکلیف خواهان جهت طرح دعوا تصریح دارد و وکیل خواهان نیز در این مورد اقامه دعوا نموده است؛ لذا اعلام طرح دعوا از سوی وی فاقد اشکال و در حدود اختیارات محسوب می‌شود، هر چند قرار تأمین خواسته به درخواست خواهان و نه وکیل وی صادر شده باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض سؤال چنانچه دادخواست اصلی به همان دادگاهی تقدیم شده باشد که قرار تأمین خواسته را صادر کرده است، از آن‌جایی که با درخواست رفع اثر، شعبه مرجوع‌الیه ملزم به بررسی و احراز عدم تقدیم دادخواست اصلی است، چنانچه حسب مورد بدون کسب اطلاع از دفتر شعبه یا دفتر کل و صرفاً با اکتفا به اظهارات متقاضی، از قرار تأمین خواسته رفع اثر کند، رفع اثر مبتنی بر اشتباه بوده است و می‌بایست از آن عدول کند؛ اما در صورتی‌که دادخواست اصلی به دادگاه دیگری تقدیم شده باشد و ذی‌نفع مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار تأمین اطلاع نداده باشد، برای عدول از دستور رفع اثر از قرار تأمین خواسته موجبی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۵۳۴

شماره پرونده: ۱۵۳۴-۷۶-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در صورتی که در زمان حیات مورث، یکی از وراث یک قطعه ملک را به عنوان حصه خود از ترکه دریافت و به موجب سند عادی اقرار کرده باشد که ملک مذکور را به عنوان سهم‌الارث دریافت کرده و حقی بر ماترک ندارد، آیا پس از فوت مورث، ارائه سند مذکور توسط یکی از وراث در دعوای تقسیم ترکه به دادگاه واجد آثار حقوقی است؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به آمره بودن قواعد ارث و تحقق ارث به موت حقیقی یا فرضی و استقرار مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از ادای حقوق و دیون متعلق به ترکه (از جمله موضوع مواد ۸۶۷، ۸۶۸ و ۸۷۰ قانون مدنی و ماده ۲۲۵ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹) و به جهت عدم تحقق عنوان ترکه بر دارایی زمان حیات فرد، دریافت حصه توسط یکی از وراث احتمالی به عنوان سهم‌الارث و اسقاط حق بعدی وی بر سهم‌الارث فاقد اثر حقوقی است.

ثانیاً، در فرض سؤال احراز صحت توافق و تفسیر آن بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است و در هر حال چنانچه احراز شود توافق یادشده فاقد اثر حقوقی است، مطالبه سهم‌الارث از سوی متعهد فرض سؤال با منع قانونی مواجه نیست؛ هر چند حسب مورد عین، مثل و یا قیمت مالی که این فرد در زمان حیات مورث به عنوان سهم‌الارث گرفته است، جزو دارایی‌های حین فوت مورث تلقی و سهم‌الارث وراث بر این مبنا محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۵۰۷

شماره پرونده: ۱۵۰۷-۱۱۵-۱۴۰۰ ح

استعلام:

به موجب مصدر تصویب نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۳۱۹/۲/۱۴ هیئت وزیران در صورت انعقاد قرارداد ارفاقی و در هر مورد که شکستگی قبل از تقسیم وجوه حاصل از دارایی خاتمه یابد ، هزینه ورشکستگی با در نظر گرفتن مقدار کاری که اداره انجام داده تعیین خواهد شد که این هزینه در حال حاضر با لحاظ بند ۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین بیش از سه و نیم درصد ارزش دارایی نخواهد بود.

۱ . در صورتی که علت خط به ورشکستگی نقض حکم ورشکستگی از طریق عادی مثل تجدیدنظرخواهی یا طرق غیر عادی اعتراض به حکم مثل اعاده دادرسی یا اعمال ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری یا اعتراض ثالث و ....باشد آیا مجاز به اخذ تا ۳/۵ ارزش اموال به عنوان هزینه ورشکستگی موضوع صندوق الف می باشیم یا خیر؟

۲.در بسیاری از موارد و در جریان امر تصفیه شرکت های تجاری اشخاص ثالث مثل مدیران شرکتها ، خیرین ، سرمایه گذاران و ...بدون اینکه ادعای داشته باشند تمایل خود را جهت پرداخت کلیه مطالبات بستانکاران اعلام می دارند تا پرونده ورشکستگی مختومه شود، آیا در این موارد هم هزینه ورشکستگی موضوع صندوق الف باید اخذ شود و در صورت مثبت بودن پاسخ ،کلیه هزینه موضوع بند ۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت باید اخذ شود یا تا نصف آن یعنی تا ۳/۵ ارزش اموال.

۳ . در بسیاری از موارد به لحاظ ارزش افزوده ای که اموال تاجر پیدا می کند فروش برخی اموال ورشکسته برای پرداخت بدهی ها کفایت می کند و ضرورتی به فروش سایر اموال نیست ، آیا در محاسبه صندوق الف ازماخذ کل دارایی ورشکسته حتی اموالی که ضرورتی به فروش آن نیست نظر قرار گیرد یا اموالی که به فروش نمی رود و به ورشکسته مستند می شود در محاسبه لحاظ نمی شود؟

۴. با توجه به این که اگر قبل از تقسیم وجوه حاصل از دارایی به جهتی بر شکستگی خاتمه یابد قانون صرفاً اخذ بیش از ۳/۵درصد ارزش اموال را به عنوان حق صندوق الف ممنوع کرده و به عبارتی سقف برای آن تعیین کرده

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

و در تعیین حداقل آن محدودیتی وجود ندارد ضابطه صرفاً میزان اقدامات انجام شده است برای جلوگیری از تشتت رویه ادارات تصفیه به چه شکل اقدام نمایند.

۵ .حسب بند ۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین ،حق صندوق الف معادل ۷ درصد نسبت به مازاد ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال از اموال ورشکسته است ، این در حالی است که مبلغی که به صورت سیستمی توسط آن اداره کل محاسبه می شود بیش از این مقدار و ظاهراً معادل ۵۲/ ۷ درصد است . با توجه به اینکه این موضوع بعضاً مورد ایراد ورشکستگان قرار می گیرد و این اداره پاسخ قانع کننده ای ندارد ، مستدعی است جهت تشحیذ این اداره و اقناع مراجعین مبنای محاسبه آن اداره کل محترم در این خصوص را اعلام فرمایید.

پاسخ:

۱- استحقاق صندوق «الف» در صورتی است که ختم ورشکستگی اعلام شده باشد یا برابر تبصره الحاقی (۳۰/۹/۱۳۲۱) به تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۵/۲/۱۳۱۹ هیأت وزیران، ورشکستگی پیش از تقسیم وجوه حاصل از دارایی خاتمه پیدا کند. در فرض سؤال که پیش از تقسیم وجوه مذکور، حکم ورشکستگی نقض شده است، در واقع ورشکستگی منتفی شده و موضوع از شمول عنوان ختم ورشکستگی خارج است؛ بنابراین، ورشکسته در قبال حق صندوق «الف» مسؤولیتی ندارد و مجوزی برای وصول وجه دیگری از ورشکسته نیست.

۲- در فرض سؤال که اشخاص ثالث در جریان امر تصفیه و پیش از تقسیم وجوه حاصل از دارایی، آمادگی خود را برای پرداخت تمام مطالبات بستانکاران ورشکسته اعلام کرده‌اند، با توجه به اطلاق و عموم تبصره الحاقی (۳۰/۹/۱۳۲۱) به ماده یک تصویب‌نامه شماره ۱۷۰۳ مورخ ۱۵/۲/۱۳۱۹ هیأت وزیران راجع به هزینه ورشکستگی، چنانچه پیش از تقسیم وجوه حاصل از دارایی، ورشکستگی به هر علت خاتمه پیدا کند، هزینه امور ورشکستگی نمی‌تواند از نصف میزان مقرر در ماده یک اصلاحی (۲۸/۱۲/۱۳۷۳) تصویب‌نامه یاد شده، تجاوز کند. بنابراین، با توجه به این‌که با پرداخت بدهی ورشکسته توسط اشخاص ثالث پیش از تقسیم وجوه حاصل از دارایی، ورشکستگی پایان می‌یابد، لذا فرض سؤال مشمول تبصره الحاقی فوق بوده و بیش از نصف هزینه مقرر قابل برداشت نیست.

۳- با توجه به اطلاق ماده یک تصویب‌نامه یاد شده و این‌که مصوبه مزبور از حیث کفایت یا عدم کفایت فروش تمام یا قسمتی از اموال ورشکسته برای پرداخت بدهی‌ها تفکیکی قائل نشده است، در هر حال در محاسبه هزینه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

امور ورشکستگی، کل دارایی ورشکسته ملاک عمل خواهد بود. اطلاق و عموم قسمت اخیر ماده ۵۶ آیین‌نامه اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ وزیر دادگستری نیز مؤید این برداشت است.

۴- با توجه به تبصره الحاقی (۳۰/۹/۱۳۲۱) به تصویب‌نامه یاد شده، اقداماتی که اداره تصفیه امور ورشکستگی به منظور شناسایی اموال تاجر، جلوگیری از حیف و میل آن‌ها، تصدیق طلب طلبکاران، وصول مطالبات ورشکسته و دیگر امور مربوط انجام داده است، ملاک تعیین هزینه امور ورشکستگی است و در احتساب این هزینه، عرف جاری مد نظر خواهد بود.

۵- بند ۷ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حق صندوق «الف» را مشخص کرده است که برداشت وجهی خارج و مازاد بر آن، وفق تبصره الحاقی (۴/۱۲/۱۳۹۳) به ماده ۷۱ مکرر قانون محاسبات عمومی کشور (موضوع ماده ۶۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳) ممنوع است؛ لذا اداره تصفیه نمی‌تواند مبلغی مازاد از دارایی ورشکسته به عنوان حق صندوق «الف» برداشت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۴

۷/۱۴۰۱/۱۵۰۳

شماره پرونده: ۱۵۰۳-۱/۳-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در خصوص ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، در پرونده‌ای که در سال ۱۳۹۷ اجراییه آن صادر شده و محکوم‌به نیز الزام به ایفای تعهد مبنی بر تحویل کالای مورد نیاز برای تجهیز حدود سی واحد آپارتمان بوده است، محکوم‌علیه با وجود ابلاغ اجراییه و اتمام مهلت ده روزه قانونی، اقدامی برای تحویل کالا به عمل نیاورده و به تقاضای محکوم‌له مفاد ماده ۴۷ قانون یادشده اعمال شده است؛ اما به سبب ارسال لایحه از سوی محکوم‌علیه و اعلام آمادگی برای تحویل اقلام و نظر موافق محکوم‌له در این خصوص، بار دیگر مراتب تحویل کالا به محکوم‌علیه ابلاغ شده است؛ اما اقدامی از سوی محکوم‌علیه در مهلت مقرر صورت نپذیرفته است. در نهایت کارشناس مبادرت به ارزیابی حقوق موضوع تعهد نموده و نظریه نیز به طرفین ابلاغ شده و محکوم‌له وصول مبلغ تعیینی از حساب محکوم‌علیه را در اجرای قسمت اخیر ماده فوق درخواست کرده است؛ اما محکوم‌علیه بار دیگر برای تحویل اقلام موضوع تعهد اعلام آمادگی کرده است؛ اما مورد پذیرش محکوم‌له قرار نگرفته است و محکوم‌له به سبب گذشت دو سال از تشکیل پرونده اجرایی و صرف هزینه‌های بسیار برای کارشناسی و به جهت تعهد در قبال خریداران، این اقلام را خریداری و واحدها را تجهیز کرده و دریافت مبلغ کارشناسی‌شده را درخواست کرده است. آیا با اعمال ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و ارزیابی صورت گرفته، برگشت به تعهد اصلی امکان‌پذیر است؟ تکلیف قانونی واحد اجرای احکام در قبال درخواست محکوم‌له و محکوم‌علیه چیست؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در فرض سؤال مشخص نیست که کالا یا کالاهای معینی موضوع حکم قرار گرفته و یا به طور کلی تعهد فرد مبنی بر تحویل کالا مورد حکم قرار گرفته است و نیز این‌که تجهیز واحدهای فرض سؤال نیز جزء تعهدات محکوم‌علیه بوده است یا این‌که صرفاً کالاها می‌بایست تحویل شود، لذا سؤال به کیفیت مطرح‌شده مبهم و غیر قابل پاسخ‌گویی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۴۶۸

شماره پرونده: ۱۴۶۸-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض محکوم‌علیه، تجدید نظر قرار ارجاع امر به هیأت کارشناسی صادر می‌کند؛ اما تجدید نظرخواه، دستمزد هیأت کارشناسان را در مهلت قانونی تأدیه نمی‌کند و دادگاه تجدیدنظر قرار توقف رسیدگی را صادر می‌کند. چنانچه شخص ثالث نسبت به رأی مرجع نخستین، اعتراض ثالث اصلی مطرح و دادخواست خود را به دادگاه نخستین تقدیم کرده باشد، رسیدگی به دادخواست اعتراض اصلی در صلاحیت کدام دادگاه است؟

پاسخ:

اولاً، گرچه در مواد ۴۱۷ و ۴۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ واژه «رأی» به طور مطلق به کار رفته است، اما با توجه به دیگر مواد این قانون مانند ماده ۴۲۰ و نیز با عنایت به مشکلات مربوط به رسیدگی به اعتراض ثالث نسبت به رأی غیر قطعی، به نظر می‌رسد اعتراض ثالث موضوع مواد یادشده اختصاص به آرای قطعی دارد.

ثانیاً، با عنایت به ملاک تبصره ۳ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادخواست تقدیم‌شده از ناحیه ثالث فرض سؤال را می‌توان به عنوان ورود ثالث در مرحله تجدید نظر تلقی کرد و با رفع موانع رسیدگی به دعوای تجدید نظر، دعوای ثالث قابل رسیدگی خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۴

۷/۱۴۰۰/۱۴۵۷

شماره پرونده: ۱۴۵۷-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

در مواردی که ارزش ریالی ترکه متوفی بیش از مبلغ پانصد میلیون ریال بوده و ورثه یا شخص ذی نفع درخواست صدور گواهی انحصار وراثت به صورت نامحدود در شورای حل اختلاف می نماید آیا انتشار آگهی در روزنامه کثیر الانتشار یا محلی با توجه به مقررات ماده ۳۶۱ قانون امور حسبی و مفاد بند (ت) ذیل ماده ۹ قانون شورای حل اختلاف صرفاً باید توسط قاضی شورای حل اختلاف انجام شود یا اینکه این تکلیف قابل تفویض به اعضای شورای حل اختلاف کارکنان دفتر شورا نیز می باشد؟

پاسخ:

چنانچه قاضی شورای حل اختلاف احراز کند مدارک ارائه شده از سوی متقاضی گواهی حصر وراثت برای صدور گواهی یاد شده کافی است، در صورت رعایت تشریفات مربوط، صرف ارسال آگهی برای انتشار بدون دستور قاضی، موجب بی‌اعتباری آگهی نخواهد بود؛ همچنین اصولاً نشر آگهی به وسیله اعضا یا کارکنان شورای حل اختلاف به دستور قاضی شورا معتبر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۶

۷/۱۴۰۰/۱۴۳۵

شماره پرونده: ۱۴۳۵-۱۱-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مطابق با رأی وحدت رویه شماره ۷۱۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تقسیم ترکه در صورت عدم تراضی ورثه مستلزم رسیدگی قضایی است. بر این اساس، دادگاه نمی‌تواند در خصوص تقسیم ترکه با صدور قرار عدم صلاحیت موضوع را به واحد ثبتی ارجاع دهد. چنانچه اموال متوفی مال منقول یا غیر منقول باشد، آیا یکی از ورثه می‌تواند در خصوص یکی از املاک به سبب مالکیت مشاعی و صدور رأی بر رد افراز از سوی مرجع ثبتی، صدور دستور فروش را از دادگاه درخواست کند؟ آیا در این فرض، صدور چنین دستوری امکان‌پذیر است یا این‌که دادگاه باید با رد درخواست، فرد را به طرح دادخواست تقسیم ترکه ارشاد کند؟ آیا این فرض مشمول رأی وحدت رویه یادشده است؟

پاسخ:

صرف نظر از آن‌که استعلام مبهم است و از یک سو اموال متوفی صرفاً یک یا چند مال منقول فرض شده و از سوی دیگر دستور فروش راجع به یک ملک به عنوان بخشی از ترکه مورد پرسش قرار گرفته است و نیز مشخص نیست متقاضی دستور فروش فرض سؤال (که مالک رسمی نمی‌باشد) بر چه مبنایی از اداره ثبت تقاضای افراز کرده است و ...، چنانچه مقصود از استعلام آن است که ورثه نسبت به تقسیم ترکه تراضی ندارند، درخواست صدور دستور فروش نسبت به یک ملک به عنوان بخشی از ماترک قابلیت اجابت ندارد و متقاضی باید بدواً تقسیم ترکه را درخواست کند؛ هرچند متقاضی بدواً به مرجع ثبتی مراجعه کرده و گواهی غیر قابل افراز بودن آن ملک را اخذ کرده باشد؛ زیرا در فرض سؤال که فروش بخشی از ترکه درخواست شده است، صدور دستور فروش نسبت به آن در صورتی امکان‌پذیر است که در مقام تقسیم، امکان تعدیل یا رد آن نباشد و همچنان متقاضی دستور فروش به همراه دیگر ورثه مالک مشاعی آن مال باشد. بدیهی است در صورتی که در مقام تقسیم به تعدیل یا رد، مالکیت مال موضوع سؤال از حالت اشاعه خارج شود و در ملکیت یکی از ورثه قرار گیرد، درخواست دستور فروش و رسیدگی به آن موضوعاً منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۸۲

شماره پرونده: ۱۳۸۲-۱۲۷-۱۴۰۰ ح

استعلام:

مستفاد از شق پایانی ماده (۹) قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب سال ۱۳۶۲ با اصلاحات بعدی، سازمان اوقاف در تمامی دعاوی مرتبط با موقوفات عامه و اماکن مذهبی اسلامی، از پرداخت هزینه‌های دادرسی، ثبتی و اجرایی معاف است. چنانچه دعوای مطروحه راجع به اراضی و املاک موقوفه، به محکومیت دستگاه دولتی طرف اختلاف منجر شود، با عنایت به معافیت قانونی سازمان اوقاف از پرداخت هزینه دادرسی، خواهشمند است ضمن انطباق موضوع با قوانین و مقررات موضوعه، در خصوص وجاهت قانونی محکومیت خوانده دعوی به پرداخت هزینه دادرسی به صندوق دولت، اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

اولاً، معافیت سازمان اوقاف و امور خیریه، موقوفات عام، بقاع متبرکه، اماکن مذهبی، مدارس علوم دینی و مؤسسات و بنیادهای خیریه از پرداخت هزینه دادرسی در موارد مذکور در ماده ۹ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و قانون استفساریه ذیل تبصره این ماده مصوب ۱۳۷۹ به قوت و اعتبار خود باقی است. ثانیاً، وفق بند ۲۳ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، در موارد معافیت دستگاه‌های دولتی و مؤسسات عمومی و نهادهای انقلاب از پرداخت هزینه دادرسی و صدور حکم به نفع آن‌ها، دادگاه‌ها مکلفند هزینه دادرسی را از محکوم‌علیه در صورتی که مقصر باشد، وصول و به حساب درآمدهای دادگستری به خزانه واریز نمایند.

بنا به مراتب یادشده، در فرض سؤال، صرف دولتی بودن خوانده از موجبات خروج آن از حکم مقرر در بند ۲۳ ماده ۳ اخیرالذکر نمی‌شود و چنانچه قیود مندرج در بند یادشده احراز شود، دادگاه باید در حکم خود بر الزام محکوم‌علیه به پرداخت هزینه دادرسی تصریح کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۵

۷/۱۴۰۰/۱۳۶۵

شماره پرونده: ۱۳۶۵-۸۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

چکی پیش از اصلاحات سال ۱۳۷۹ قانون صدور چک صادر شده است و پس از نقل و انتقال متعدد، آخرین دارنده دادخواست مطالبه وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن را به طرفیت صاحب چک طرح کرده است؛، خوانده مدعی است در سال ۱۳۹۲به شعبه بازپرسی مراجعه کرده و گواهی مفقودی چک موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی را اخذ کرده و تصویر قرار صادره از سوی بازپرس را به دادگاه ارائه کرده است. اثر گواهی فقدانی چک مذکور، در خصوص دعوای طرح شده چیست؟

پاسخ:

اعلام مفقودی و اخذ دستور عدم پرداخت چک موضوع ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی به تنهایی مانع استیفای حقوق دارنده چک نیست؛ مگر آن‌که وفق مقررات قانون تجارت چک ابطال شده باشد و یا آن‌که در دادگاه رسیدگی‌کننده به دعوای مطالبه چک اثبات شود که دارنده به رغم اطلاع از مفقودی بودن چک فرض سؤال نسبت به (قبول) پذیرش آن و مطالبه وجه اقدام کرده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۲۸

۷/۱۴۰۰/۱۲۱۵

شماره پرونده: ۱۲۱۵-۱۲۲-۱۴۰۰ ح

استعلام:

با عنایت به حکم مقرر در ماده ۱۳۲ قانون شرکت تعاونی مصوب ۱۳۵۰ و توجه به تصویب قانون تعاون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ملاک عمل بودن این قانون برای تمامی فعالان بخش تعاونی و با عنایت به تصویب اصلاحیه موادی از این قانون در سال ۱۳۹۹ توسط مجلس شورای اسلامی و از آن‌جا که شرکت‌های تعاونی موظفند اساسنامه خود را ظرف مدت سه ماه پس از لازم‌الاجرا شدن قانون با قانون فوق تطبیق دهند و از آن‌جا که ماده ۷۷ به صراحت هرگونه قوانین و مقررات مغایر را ملغی می‌داند و با لحاظ بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون فوق الذکر (اصلاحی ۱۳۹۳) که نحوه برخورد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی با مدیران متخلف را پیش‌بینی کرده است و با استناد به بند (ر) ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مجازات فرد متخلف را در قالب محرومیت از حقوق اجتماعی ذکر نموده است که در موضوع حاضر پس از صدور حکم قابل اجرا میباشد، آیا صدور کیفرخواست موجب عزل مدیر یا مدیران متخلف شرکت‌های تعاونی می‌شود یا صدور حکم قطعی؟

پاسخ:

اولاً، با توجه به این‌که بند ۱۷ ماده ۶۶ قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر احراز تخلف در اداره امور شرکت‌ها یا اتحادیه‌های تعاونی است، حکم آن ماده ۱۳۲ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ که راجع به ارتکاب رفتارهای مجرمانه موضوع این قانون می‌باشد را نسخ نکرده است.

ثانیاً، ماده ۱۳۲ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ راجع به ارتکاب رفتارهای مجرمانه موضوع مواد ۱۲۶ تا ۱۳۰ این قانون حسب مورد توسط مدیران، بازرسان، اعضاء و کارکنان شرکت‌ها یا اتحادیه‌های تعاونی است که به صدور کیفرخواست درباره رفتار مجرمانه ارتکابی منجر شده است. در این صورت به صرف صدور کیفرخواست و با اعلام مراتب توسط مرجع قضایی به شرکت یا اتحادیه مربوط، متهم از سمت خود در شرکت یا اتحادیه برکنار (تعلیق) می‌شود.

ثالثاً، حکم مقرر در بند «ر» ماده ۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازاتی تبعی و منصرف از تعلیق موضوع ماده ۱۳۲ قانون شرکت‌های تعاونی مصوب ۱۳۵۰ به عنوان اقدامی تأمینی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۱۵

۷/۱۴۰۰/۱۱۷۸

شماره پرونده: ۱۱۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۰ک

استعلام:

در پرونده‌ای مالک آپارتمان در طبقه پایین به مالک آپارتمان در طبقه بالا اعلام می‌نماید که مجرای لوله فاضلاب طبقه بالا معیوب بوده و امکان وقوع خسارت برای طبقات زیرین را دارد. لکن مالک طبقه بالا اعلام می‌نماید اقدام به تعمیر نمی‌کنم و هیچ‌گونه اقدامی از سوی ایشان انجام نمی‌گردد و موجب بروز خسارت به طبقه پایین می‌شود. حال در فرض مسئله، آیا امکان طرح شکایت کیفری تخریب مسموع می‌باشد؟ یا به طور کلی بزه تخریب با ترک فعل محقق می‌گردد؟

پاسخ:

ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی با استفاده از عبارات «تخریب نماید»، «تلف نماید» و «از کار اندازد» که همگی از وقوع فعل مثبت مادی از سوی مرتکب حکایت دارد، تدوین شده است و بدیهی است که «تخریب شدن» یا «تلف شدن» با «تخریب کردن» و «تلف کردن» تفاوت دارد. «تخریب شدن»، با ترک فعل نیز محقق می‌شود؛ اما «تخریب کردن»، صرفاً با فعل مثبت واقع می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، چنانچه بعد از علم و اطلاع متصرف طبقه بالا، وی با سوءنیت و با قصد تخریب، شیر آب را باز کند و موجب تخریب شود، بزه موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قابل تحقق است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۱/۰۴/۰۶

۷/۱۴۰۰/۱۱۵۸

شماره پرونده: ۱۱۵۸-۲۱۸-۱۴۰۰ ح

استعلام:

پاسخ:

وفق ماده ۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، ارجاع کلیه دعاوی مدنی و حقوقی به شورای حل اختلاف که خارج از نصاب آن شورا است، منوط به تراضی و توافق طرفین دعوا است و به موجب تبصره این ماده، رسیدگی شورا در این موارد مستلزم درخواست یکی از طرفین است؛ از طرفی برابر ماده ۱۰ این قانون، دعاوی مندرج در این ماده حتی با تراضی نیز قابل ارجاع به شورای حل اختلاف نیست و مطابق ماده ۱۱ این قانون، تنها مرجع رسیدگی‌کننده و نه مقام ارجاع، اجازه و اختیار دارد حداکثر به مدت سه ماه دعاوی مزبور را به شورای حل اختلاف جهت صلح و سازش ارسال کند؛ بنابراین، بخشنامه شماره ۴۲۱۵۷/د مورخ ۶/۹/۱۴۰۰ رئیس کل محترم دادگستری استان خراسان رضوی که به موجب آن مطلق دعاوی مربوط به وجه نقد و خسارت بدون لحاظ نصاب باید توسط مقام ارجاع جهت صلح و سازش به شورای حل اختلاف ارسال شود، خلاف مقررات یاد شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir